

# درگیری جناحی در حکومت ملایان مجدداً بالا گرفت

رفسنجانی و محتشمی بر سر مرجع تعیین صلاحیت کاندیداهای مجلس خبرگان، هلنا بیکدیگر تاختند

# اگریت

دوشنبه ۸ مرداد ۱۳۶۹ برابر با ۳۱۳

۳۰ ژوئیه ۱۹۹۰ - سال هفتم - شماره

فرصت طلبی و ملاحظه کاری کمتری به حریف تاخت او صریحاً مخالفت با مجلس خبرگان را خیانت خواند و تهدید کرد که اقداماتی از اینگونه تحمل نخواهد شد.

رفسنجانی که این سخنان را روز دوشنبه ۲۵ تیرماه در برابر ائمه جمعه و جماعات بر زبان می‌راند، از محتشمی نام نبرد. اما معاون وی در امور حقوقی و مجلس، عطاءالله مهاجرانی، طی مقاله‌ای در روزنامه اطلاعات محتشمی را مورد حمله قرار داد و او را نادان و بی‌اطلاع معرفی کرد. عطاءالله مهاجرانی مدتی پیش بخاطر انتشار مقاله "مذاکره مستقیم" در روزنامه اطلاعات که در آن از رابطه مستقیم با آمریکا دفاع شده بود، به شدت مورد حمله قرار گرفت. وی اکنون مجال حمله متقابل یافته است. از سوی ناظرین کشمکش‌های حکومتی در جمهوری اسلامی، اظهار نظر و اتخاذ موضع معاونین و اطرافیان رفسنجانی معمولاً بعنوان موضع گیری، جوسنجی و زمینه‌سازی‌های خود هاشمی رفسنجانی تلقی می‌شود.

از آنجا که در جمهوری ملایان، تعیین اعضای شورای نگهبان در حیطه اختیارات ولی فقیه قرار دارد، مصوبه تعیین صلاحیت کاندیداهای مجلس خبرگان توسط شورای نگهبان، بر اختیارات خامنه‌ای خواهد افزود. بر این اساس در هر سه مزبور، محتشمی و دیگر حزب الهی‌های افراطی، نیروها و مراکز مهم قدرت درون حکومت نظیر خامنه‌ای، رفسنجانی و جناح رسالت را (که در شورای نگهبان دست بالا را دارد) در مقابل خود دارند.

تعیین صلاحیت کاندیداهای نمایندگی مجلس خبرگان بر عهده شورای نگهبان قرار گیرد. این مصوبه که مورد تأیید خامنه‌ای و رفسنجانی قرار داشت، با مخالفت شدید محتشمی، چهره سرشناس جناح حزب الله افراطی، مواجه شد.

محتشمی ضمن نطقی در این زمینه گفت که می‌بایست مانند سابق صلاحیت کاندیداهای نمایندگی مجلس خبرگان مورد تأیید "سه مجتهد و مدرس خارج حوزه علمیه که مورد تأیید امام هم بود (و) در واقع تمامی اعتبار حوزه روحانیت را بعنوان پشتوانه صلاحیت خبرگان قرار می‌داد"، قرار گیرد.

سردمدار خط امامی‌های دواتش در ادامه نطق خود افزوده است: "متأسفانه اخیراً شاهد تحریکاتی در جهت تضعیف خبرگان هستیم که مقام و منزلت آن را از حد فعلی به مجلسی که فقط نماینده تفکر خاصی باشد، تنزل می‌دهد... امروز قرار است تعیین صلاحیت به عهده شورای نگهبان باشد که خواه ناخواه تلتلی دخالت تفکر خاصی است... امروزه پایه‌گذاری یک جناحی شدن خبرگان دارد گذاشته می‌شود و این تضعیف خبرگان راه دنبال دارد. این است که شورای نگهبان که منتخب رهبری است چگونه می‌تواند مسئول تعیین صلاحیت کسانی قرار گیرد که مهمترین وظیفه‌شان در ارتباط با وظایف رهبری است."

حمله محتشمی، واکنش تند رفسنجانی و پیروانش را به دنبال داشت. رفسنجانی که با فیض بردن از امکانات مساعدی که به دنبال فاجعه زلزله گیلان و زنجان و مواضع بنیافت عقب مانده و ضدانسانی حزب الهی‌های افراطی در قبال امر کیمک رسانی و مخالفت با پذیرش کمک‌های خارجی برایش پدید آمد و توانست بطور نسبی موقعیت تضعیف شده خود را بهبود بخشد، با

محتشمی در همین روز حسنیه مبارک رئیس جمهور مصر برای میانجی‌گری میان عراق و کویت وارد بغداد شد و در بازار جهانی نفت، نخستین آثار تشنج در منطقه خلیج فارس به صورت افزایش بهای نفت پدیدار گردید. کویت نیز به نیروهای ارتش خود آماده باش داد. بنا به گزارش‌هایی، نیروی دریایی آمریکایی که در خلیج فارس موقت کشتی دارد، آماده دخالت در بحران شده است.

مجلس هشتمین اجلاس سالیانه خبرگان که روز ۲۴ تیرماه آغاز به کار کرد، در ادامه خود شاهد بروز اختلافات شدید بین سردمداران جناح‌های مختلف حکومتی بود. خبرگان رژیم در دومین روز اجلاس خود تصویب کردند که

عراق، کویت و عربستان سعودی پیشنهاد کرد کنفرانس وزرای خارجه عراق، کویت، عربستان سعودی و مصر برای بررسی اختلافات عراق و کویت برگزار شود.

هفته گذشته آمریکا و امارات متحده عربی مانور دریایی مشترکی را در خلیج فارس آغاز کردند. عراق واکنش تندی در مقابل این مانور نشان داد. یک سخنگوی دولت عراق گفت رفتار امارات به نوعی "خیانت" می‌ماند. وی افزود با این مانور، معلوم شده است توطئه‌گران علیه عراق کیستند. به گفته این سخنگو، مانور مزبور تنها بهانه‌ای برای افزایش حضور نظامی ایالات متحده در خلیج فارس است.

از سوی دیگر سخنگوی وزارت خارجه آمریکا بر حمایت کشورش از کویت تأکید کرد.

کرد و به حالت آماده باش درآورد. در همین روز حسنیه مبارک رئیس جمهور مصر برای میانجی‌گری میان عراق و کویت وارد بغداد شد و در بازار جهانی نفت، نخستین آثار تشنج در منطقه خلیج فارس به صورت افزایش بهای نفت پدیدار گردید. کویت نیز به نیروهای ارتش خود آماده باش داد. بنا به گزارش‌هایی، نیروی دریایی آمریکایی که در خلیج فارس موقت کشتی دارد، آماده دخالت در بحران شده است.

در روز پنجشنبه چهارم مرداد، کنفرانس وزرای نفت اوپک در ژنو آغاز شد. دبیر کل اوپک افزایش بهای نفت را هدف این کنفرانس اعلام کرده است. تا پیش از کنفرانس، قیمت رسمی نفت اوپک ۱۸ دلار برای هر بشکه بود. حسنیه مبارک رئیس جمهور مصر در بازگشت از سفر خود به

می‌خواهند قیمت نفت را به ۲۵ و سپس ۳۰ دلار برای هر بشکه برسانند.

عراق به عربستان سعودی، امارات متحده و کویت که در طول جنگ به ایران به صدام حسین کمک کرده‌اند، حدود ۴۰ میلیارد دلار مقروض است. دولت بغداد، این مطالب را ادای سهم اهراب در جنگ با یک کشور فیر عربی اعلام کرده است و خود را ملزم به بازپرداخت آن نمی‌داند.

عراق و کویت اختلاف مرزی نیز دارند. در پیرامون "منطقه بیطرف" و در مصب شط العرب، این اختلاف از دهها سال پیش حل نشده مانده است. عراق دوجزیره کویتی بوبیان و وره را که در دهانه خور هیدالله قرار دارند، از آن خود می‌داند. روز سه‌شنبه دوم مرداد، عراق دو لشکر شامل ۳۰ هزار نفر را در مرزهای خود با کویت مستقر

در هفته گذشته تشنج میان عراق و کویت که پس از طرح ادعای عراق در مورد استخراج منابع نفتی عراق توسط دولت کویت آغاز شده، ادامه یافت. عراق مدعی است که کویت از سال ۱۹۸۰، سال آغاز جنگ ایران و عراق، بدین سو، به مقدار ۲/۴ میلیارد دلار نفت عراق را از طریق پیشروی چاه‌های نفت، استخراج کرده است.

دولت عراق در یادداشتی برای اتحادیه عرب، اقدام کویت را یک "تجاوز نظامی" دانست. این یادداشت که تاریخ آن، ۱۸ ژوئیه است، خاطر نشان می‌کند که کویت با سوءاستفاده از جنگ ایران و عراق دست به یک "پیشروی برنامه‌ریزی شده به یک داخل خاک عراق" زده و در آنجا تاسیسات نظامی، پاسگاه‌های پلیس و تاسیسات نفتی ساخته و مناطقی را برای استفاده کشاورزی آماده کرده است. صدام حسین در یک نطق رادیو تلویزیونی، با لحنی که دوران جنگ را به یاد می‌آورد، گفت: "خدایا شاهد باش که ما به آنها هشدار دادیم. وقتی کلمات برای دفاع از مردم عراق کفایت نکند، باید برای برگرداندن روال امور به مسیر هادی و احیای حقوق غصب شده، تدبیر دیگری اندیشید."

تشنج، تنها میان عراق و کویت نیست. دولت بغداد همچنین امارات متحده عربی را متهم کرده است که به اتفاق کویت، بیش از سهمیه استخراج نفت خود در چارچوب نظام سهمیه‌ای اوپک نفت تولید کرده و بازار جهانی را اشباع نموده‌اند. عراق، دو شیخ نشین کناره خلیج فارس را در اختلاف بر سر قیمت نفت، متحد آمریکا و کشورهای قریبی می‌داند. ایران و عراق در اوپک مواضع مشترکی دارند و

## تشنج میان عراق و کویت ادامه دارد



برگردتوی بطری، دیگر ملاحی ایران ما را تهدید نمی‌کنند!

## افغانستان و آینده‌ای نامعلوم



در صفحه ۹

- حمایت ۱۶۲ تن نماینده کنگره آمریکا از مجاهدین خلق در صفحه ۲
- بزرگداشت دکتر قاسم‌لو در صفحه ۳
- درباره قرارداد سنگن در صفحه ۲
- "راه آزادی"، و راه دشوار آزادی‌اندیشی در صفحه ۲
- شرکت‌های چند ملیتی - فراملیتی - ماورای ملیتی در صفحه ۸
- انتقاد سلمان رشدی از ممنوعیت یک فیلم حزب الهی در صفحه آخر

### در این شماره

## اوپک قیمت نفت خود را افزایش داد

دلار نمودار شد و بعداً افزایش بیشتری تجلی پیدا کرد.

تثبیت قیمت نفت در حد تعیین شده کنونی و بعد افزایش آن، آنچه‌ان که وزرای نفت شرکت‌کننده در اجلاس ژنو برای ماه دسامبر ابراز امید کرده‌اند، به رهایت سهمیه و قیمت تعیین شده توسط کشورهای عضو بستگی دارد. کویت و امارات متحده بیش از کشورهای دیگر از سقف تولید سهمیه خود تخلفی کرده‌اند. باید افزود با وجود تعیین قیمت رسمی ۱۸ دلار برای هر بشکه نفت خام حوزه نفتی خلیج فارس، مطابق گزارش خبرگزاری‌ها، مخفیانه نفت ارزان‌تر از این قیمت فروخته شده است.

علیرغم افزایش سقف تولید نفت اوپک، پس از تصمیم اخیر، مقدار عرضه نفت به میزان یک میلیون بشکه در روز کاهش نشان می‌دهد.

سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) روز جمعه ۲۷ ژوئیه قیمت هر بشکه نفت را سه دلار افزایش داد. بدین ترتیب قیمت رسمی نفت خام اوپک از هر بشکه (۱۶۹ لیتر) ۱۸ دلار به ۲۱ دلار رسید. این تصمیم به دنبال اجلاس وزرای نفت کشورهای عضو اوپک در ژنو اتخاذ شد. سقف تولید اوپک نیز تقریباً ۴۰ هزار بشکه در روز افزایش یافت و به میزان ۲۲,۴۹۱ میلیون بشکه در روز رسید. سقف تولید نفت خام اوپک قبلاً ۲۲,۰۸۹ میلیون بشکه اعلام شده بود. مقدار اضافه شده مربوط به سهمیه امارات متحده عربی است که از ۱٫۱ میلیون بشکه به مقدار ۱٫۵ میلیون افزایش یافت.

اولین عکس‌العمل بازار نفت لندن، بشکل افزایش ۱۵ سنت نفت دریای شمال در حد هر بشکه ۱۹٫۷۰

# درباره قرارداد سنگن

## حمایت ۱۶۲ تن نماینده کنگره آمریکا از مجاهدین خلق

۱۶۲ تن از نمایندگان کنگره آمریکا متن نامه‌ای را امضا کردند که در آن ترور دکتر کاظم رجوی محکوم شده و از سازمان مجاهدین خلق اعلام حمایت شده است. گفته شده است این نامه پس از سفر میشل رجوی، همسر کاظم رجوی، به واشنگتن انتشار یافته است.

است. ۱۶۲ تن نماینده مزبور وابسته به هر دو حزب، حزب دموکرات و حزب جمهوری خواه هستند.

صدور این بیانیه از سوی نمایندگان کنگره آمریکا که فشار معینی بر رژیم جمهوری اسلامی

محسوب می‌شود، و مقطع زمانی صدور آن، توجه ناظرین امر را برانگیخته است. مقامات جمهوری اسلامی نیز این اعلام حمایت را تهدید تلقی کرده و آنرا بعنوان یک موضع گیری دور از واقعیت مورد حمله قرار دادند.

# “راه آزادی” وراه دشوار آزاداندیشی

### حبیب بهداد

از چنان وزندگی انسان ما به شمار نمی‌آید؟ جای تاسف است که نه در نشریه پژواک و نه در نشریه راه ارانی (راه آزادی) هیچ نوشتار و یا اشاره مشخصی در افشای پیامال شدن ابتدائی ترین حقوق این اسرا دیده نمی‌شود. براساسی رفقا! در کنار آن همه مقالات و نوشتارهایی که در افشای جنایات استالین، سیاه کاری‌های حزب توده، جور و استبداد در کشورهای اروپای شرقی و ده‌ها مسئله ریز و درشت دیگر در نشریه به چاپ سپرده‌اید، آیا اسارت ۱۵۰ هزار نفر انسان از چنان اهمیتی برخوردار نبود که ظرف چهار سال فعالیت مطبوعاتی یک‌بار هم که شده یک صفحه و یا حتی چند خط به بررسی و افشای آن اختصاص دهید؟

چپ ایران دوران دشوار و سرنوشت سازی را می‌گذراند. تحولاتی که پس از قدرت گرفتن نیروهای تحول طلب اتحاد شوروی در هرصه بین المللی و نیز در جنبش جهانی چپ پدید آمده، جنبش چپ ایران را نیز شدیداً متأثر ساخته است. این جنبش که در پی شکست انقلاب بعون حیران و کیچسر شده بود، باتکانه‌ها و ضرباتی که از قبل جنبش نوسازی در اتحاد شوروی به بنیادها و مبانی نظریش وارد آمد، در بحرانی همیق فرو رفت. با ژرفش بحران این بایستگی نیرو گرفت که نگره‌های ایدئولوژیک پیشین بازنگری شده و با بنیان‌ها و روش‌های نوینی جایگزین شوند. در این دوران بر رزخی که ارزش‌ها و برست‌های پیشین فرو می‌ریزند و اندیشه‌ها، منش‌ها و روش‌های نوین به گونه‌ای بطئی تکوین می‌یابند، طبیعی است که اندیشه و کردار افراد و سازمان‌های سیاسی نیز نامنسجم، ناپایدار و تغییر یافته باشند و گفتار و کردار آن‌ها هر روز بر محور نوین بچرخد.

هنگامی که سال گذشته عده‌ای از افسران ارتش به جرم جاسوسی برای آمریکا به جوخه اعدام سپرده می‌شدند، ادعای حقوق بشری و مدافع حقوق بشر و مخالف مجازات اعدام نمی‌بایست که صدور حکم اعدام برای این افراد را صرف نظر از مواضع و دیدگاه‌هایشان و نیز صرف نظر از اتهامات وارده بر آن‌ها، محکوم کرده و لغو اعدام آن‌ها را خواستار بشود؟ اگر در مواضع خود مبنی بر محکومیت مجازات اعدام پیگیری می‌کنید، باید از همین امروز صدور حکم اعدام برای هر انسانی را صرف نظر از مواضع و دیدگاه‌ها و جرم‌هایش محکوم کرده و خواستار لغو آن شویم. در این زمینه نیز راه ارانی پیگیری و هم‌لام را از خود نشان نداد و با سکوت از کنار ماجرا گذشت.

از سوی دیگر میان پذیرش ذهنی دیدگاه‌ها و روش‌های نوین تا به کارگیری آن‌ها در پهنه کردار باید راهی معین در نور دیده شود. در گویند این راه دگم‌ها و عبادت‌های پیشین پیوسته سر برمی‌آورند و دستیابی به اندیشه و منش نوین را دچار کنده و اهو جاج می‌سازند. پیمودن این راه بسی آسان‌تر و پر بارتر خواهد بود، هرگاه که سازمان‌های چپ فروتنی پیشه کنند، به خود ستایی و بزرگ انگاشتن دستاوردها دچار نشوند، بر عادت و دگم‌های پیشین مدام مهار زند و خود را پیوسته نیازمند آموزش و آگاهی بیشتر بدانند. پاره‌ای از روند‌های منحنی که در سال‌های اخیر در سازمان‌ها پدید آمدند عمدتاً به سبب نادیده گرفتن همین حساسیت دوران گذار، مطلق کردن دانسته‌ها و یافته‌های خود و گرانجانی نگرش‌ها و روش‌های پیشین در اندیشه و کردار ما بوده‌اند. عوارض و ابتلاغات این دوران گذار در سازمان‌های دیگر چپ نیز به اشکال گوناگون نمود یافته‌اند. “حزب دموکراتیک مردم ایران” (جنبش توده‌ای‌های مبارز) که ظهورش از اولین نشانه‌های تشدید بحران در جنبش چپ بود نیز به شیوه ویژه خویش در حال گذراندن این بحران، پشت سر نهادن دوران گذار و چیرگی بر عوارض و نمودهای منحنی آن است. نشریات این حزب نیز از “پژواک” گرفته تا “راه ارانی” که اخیراً به “راه آزادی” تغییر نام یافته است، همه گواه تغییر و تحولات مداوم در دیدگاه‌های حزب و دگرگونی ژرف در بنیان‌های نظری و روش‌های آن هستند. این نشریات بر بستر تغییر و تحولات در دیدگاه‌های حزب دموکراتیک این جا و آن جا جسارت‌ها و بدعت‌هایی از خود نشان داده‌اند که در جای خود ستایش‌انگیزند. اما این نیز واقعیت دارد که پارهای از موضع گیری‌ها و برخوردهای این نشریات با آن مبانی نظری و روش‌هایی که مبنای کار خود قرار داده‌اند، همخوانی ندارند. از این رو هنگامی که “راه ارانی” در باره خود می‌نویسد: “ما سیاست خود را بر این اصل اساسی استوار کرده‌ایم که در طرح مسائل در جنبش اندیشی گرفتار نیائیم، جسور و واقعگرا باشیم و همه حرف‌های دیگران را در همان نشریه‌ای درج کنیم که به دست دیگران می‌دهیم.” (راه ارانی- شماره ۱) و هنگامی که همین حرف‌ها را در شماره ۲۳ خود در قالب واژه‌های دیگری بیان می‌کند، در واقع ادعائی را پیش می‌نهد که کارنامه‌اش همه جا بر صدق آن گواهی نمی‌دهد. برای آنکه سخن به گزاف نگفته باشم، نمونه‌هایی می‌آورم:

برخورد “راه ارانی” (راه آزادی) با خبر ممنوع‌المرات شدن کیانوری و احتمال اعدام وی نیز نمودی دیگر از سست پائی و ناپیگیری این نشریه نسبت به دیدگاه‌ها و مبانی پذیرش می‌باشد. کیانوری گرچه در پیوند با سیاست‌های فاجعه‌آمیز حزب توده ایران مسئولیتی بس بزرگ بعصده دارد، اما اولاً وی به‌رحال یک انسان است (و راه ارانی پذیرفته است که از حق حیات هر فرد صرف نظر از بیبش و کردار و جرم وی دفاع کند) و ثانیاً با حرف‌هایی که در حضور گالیلینو پول بر زبان رانده سهم خود خراشی ولو ناچیز بر سیمای چرکین جمهوری اسلامی وارد آورد و بدینسان توست کمی جبران مافات کند. و همه این‌ها از ما پایبندان به ارزش‌های هموم بشری و مدافعین حقوق اولیه انسان‌ها طلب می‌کند که نه تنها قتل‌عام زندانیان غیر توده‌ای و یازندانان مقاوم، بلکه کشتار توده‌ای‌ها و نیز افرادی که بر دلیل در زیر شلاق و شکنجه رژیم فرو شکسته‌اند را نیز افشا و محکوم کنیم. و در این راستا از کنار احتمال اعدام کیانوری هم بی‌اهتتا نگذریم. همگرا د “راه آزادی” متأسفانه چنین نبود.

این نشریه با مقداری تأخیر در شماره دوم خود خبر ممنوع‌المرات شدن کیانوری و حریم فیروز را به نقل از اطلاعاتیه حزب توده ذکر کرده و بی‌آنکه خود اعتراضی کند و یا کسی را به اعتراض فراخواند، تنها در پایان خبر نوشته است: “این حزب (حزب توده) از نیروهای سیاسی برای برآوردن کارزار و جهت نجات جان کیانوری و مریم فیروز استمداد کرده است.” حال اگر در نظر بگیریم که “پژواک” و “راه ارانی” (راه آزادی) پیوسته حزب توده را به درست یا نادرست حزبی سراپا فاسد، وابسته، نیرنگ‌باز و بی‌اعتنا به هرگونه موازین اخلاقی و انسانی معرفی کرده‌اند، طبیعی است که خواننده باورمند این نشریات به خبر فوق که “راه ارانی” از اطلاعاتیه حزب توده نقل کرده است به دیده شک و تردید بنگرد و بی‌اهتتا از کنار آن بگذرد. باری، نیک پیداست که این شیوه درج خبر “راه آزادی” بی‌آنکه در حاشیه آن و یا در لابلای مقالات دیگر لب به محکومیت و اعتراض گشوده شود، چندان با ادعای دفاع از حقوق بشر و محکومیت اعدام و این حرف‌ها سازگاری و همخوانی ندارد.

“راه آزادی” و مسئله سانسور

“راه ارانی” (راه آزادی) تا کنون خود را به عنوان نشریه‌ای باز و جسور معرفی کرده و این جا و آن جا نوشته است که مصلحت طلبی و سانسور در کار

“راه آزادی” (راه ارانی) و دفاع از حقوق بشر و ارزش‌های هموم بشری

راه ارانی پیوسته از پایبندی خود به دموکراسی و ارزش‌های هموم بشری سخن گفته است، اما این پایبندی در همه جا بروز عینی نیافته است. اینکه ۱۵۰ هزار نفر انسان به عنوان اسیر جنگی در چنگ رژیم‌های ایران و عراق به سر می‌برند و دو سال پس از اعلام آتش‌بس هنوز هم از آزادی آن‌ها خبری نیست، آیا جز “مقولات مربوط به ارزش‌های هموم بشری و دفاع

تلا گزارش دادیم که پنج کشور اروپایی -فرانسه، آلمان فدرال، بلژیک، هلند و لوکزامبورگ- در ۱۵ ژوئن امسال قراردادی را امضا کردند که برچیدن مرزهای بین این کشورها، و هم‌زمان با آن، هماهنگ کردن سیستم امنیتی و قوانین مربوط به اتباع خارجی را پیش‌بینی می‌کند. یکی از خوانندگان با نام مستعار پژمان از بلژیک با این تذکر که باید بیش از آنچه انجام شده، در باره وضع پناهندگان گزارش و مقاله داشته باشیم، اطلاعات مبسوطی در باره قرارداد پنج کشور نامبرده موسوم به قرارداد سنگن برای ما فرستاده است که ما ضمن تشکر از کوشش و یادآوری بجای ایشان، از اطلاعات مزبور در تنظیم نوشته حاضر استفاده کرده‌ایم.

ماده ۶ قرارداد سنگن

تصریح می‌کند که شرکت‌های حمل و نقل هوایی، دریایی یا زمینی که قصد عبور دادن فرد “نامطلوب” را از مرز داشته‌اند، باید این فرد را به مبدأ بازگردانند و علاوه بر این، جریمه نیز بپردازند. این تدبیر در سال‌های اخیر در بسیاری از کشورها مانند آلمان فدرال اجرامی شود.

نتیجه این است که شرکت‌های حمل و نقل برای احتراز از پرداخت جریمه‌های سنگین، کنترل شدیدی در مورد ویزای مسافران خود اعمال می‌کنند. حتی دیده شده است که مسافری دارای ویزای معتبر بوده است اما یک شرکت هوایی محض احتیاط از حمل این مسافر خودداری کرده است.

ماده ۹ قرارداد سنگن پیش‌بینی می‌کند که پنج کشور، در مورد صدور ویزا برای اتباع خارجی سیاست مشترکی داشته باشند. بعید به نظر می‌رسد که این هماهنگ کردن، با تسهیل در صدور ویزا همراه باشد. آنچه محتمل‌تر است، این است که مقررات سخت‌گیرانه به همه کشورها سرایت کند.

در مواد ۲۷ و ۲۸ قرارداد، تبادل اطلاعات میان پنج کشور در مورد تعداد مایمانه متقاضیان پناهندگی وارد شده با ذکر کشور مبدأ، پدیدایش گروه‌های جدید متقاضیان پناهندگی و بلا رفتن تعداد متقاضیان از یک گروه خاص، و نیز نام و مشخصات افراد متقاضی پناهندگی پیش‌بینی شده است. هدف از این تبادل اطلاعات، اولاً “گوش بزرگ” شدن دیگر کشورها در مواردی مانند مهاجرت دست‌جمعی از یک کشور خاص، و ثانیاً جلوگیری از طرح مجدد تقاضای پناهندگی در کشوری دیگر پس از رد این تقاضا در یکی از کشورهای امضا کننده قرار داد است. البته به موجب قرار داد، گویا تبادل اطلاعات تنها با موافقت فرد متقاضی پناهندگی صورت خواهد گرفت. اما اقدام پناهنده است که وقتی در بدو ورود، کاغذی برای امضا جلوی او بگذراند که با چنین تبادلات اطلاعاتی موافقت کند، بخواهد با اجتناب از امضا، چشم‌انداز اقامتش را تیره کند؟

بدیهی است که ثبت اطلاعات، شامل اتباع خارجی نیز هست. قرار داد سنگن پیش‌بینی می‌کند که فهرستی از “افراد نامطلوب” با نام و مشخصات کامل ثبت شود و در اختیار همه کشورها قرار گیرد. هر یک از پنج کشور می‌توانند افراد مورد نظر خود را بدین فهرست بیافزایند. ملاک تشخیص افراد “نامطلوب” در ماده اول قرارداد “مسائل امنیتی و نظام اجتماعی” قید شده است. دست دولت‌های مربوطه در تفسیر این ماده کاملاً باز است و ملاحظه می‌گردد که “افراد نامطلوب” یعنی جنایتکاران، دیکتاتورهای سابق یا امثال آنها.

سازمان‌های حقوق‌دانان و جمعیت‌های دفاع از پناهندگان در کشورهای امضا کننده قرارداد سنگن، به مغایرت روح حاکم بر این قرارداد با اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور حقوق پناهندگی سازمان ملل اشاره می‌کنند. به عنوان نمونه، ممنوعیت‌های ایجاد شده در عبور از مرزها با ماده ۳ منشور حقوق پناهندگی، مصوب دسامبر ۱۹۴۸، مغایر است که مقرر می‌دارد فرد متقاضی پناهندگی، نباید با اقداماتی نظیر ممانعت از عبور مرز، بازگرداندن، یا پس دادن به هر کشوری که در آن وی ممکن است قربانی پیگرد شود، مواجه گردد. همچنین ثبت اطلاعات مربوط به پناهندگان و تبادل آن، خطر امنیتی علیه جان پناهندگان سیاسی را افزایش می‌دهد. دایره گسترش اطلاعات مربوط به پناهندگان بزرگتر و احتمال سرایت آن به عوامل رژیم‌های سرکوبگری که پناهندگان برای گریز از تور پیگرد آنها مهاجرت کرده‌اند، بیشتر می‌شود.

از چند سال پیش بدین سو، مذاکره و مشاوره میان کشورهای اروپای غربی برای هماهنگ کردن قوانین و مقررات مربوط به اتباع خارجی (غیر اروپایی) ادامه دارد. این اقدامات به موازات نزدیک شدن وحدت کامل سیاسی و اقتصادی دولت‌های حضور جامعه اروپا (بازار مشترک) صورت می‌گیرد. باتحقق این وحدت، این کشورها باید سیاست واحدی در مورد اتباع کشورهای غیر اروپایی داشته باشند.

این امر به ویژه در رابطه با اتباع کشورهای جهان سوم صادق است. گرایش نیرومندی در اروپای غربی می‌گوید که اروپا به اندازه کافی جمعیت دارد و نمی‌تواند مهاجر بپذیرد. بنابراین اگر اعطای حق پناهندگی سیاسی به افزایش مهاجرت می‌انجامد، باید دایره شمول این حق را محدود کرد.

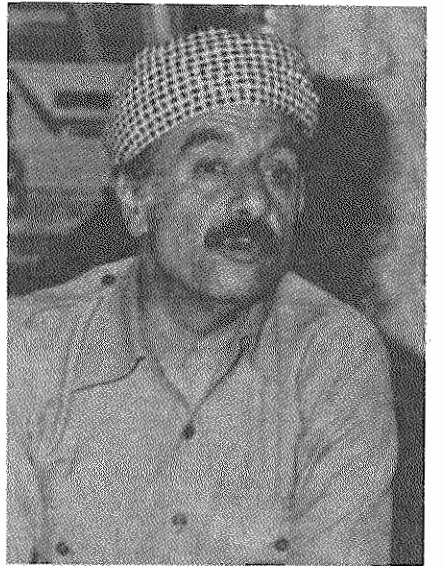
این گرایش که بویژه از سوی نیروهای راست و محافظه کار نمایندگی می‌شود، لزوم هماهنگ کردن مقررات کشورهای اروپایی را فرصت مناسبی می‌داند که این “هماهنگ کردن” به صورت تقلیل حقوق اتباع خارجی به “فصل مشترک” قوانین و مقررات ملی موجود اجرا شود، یعنی کشورهایی که نسبت به دیگران حقوق آزادی‌های بیشتری برای اتباع خارجی قائلند این حقوق و آزادی‌ها را به سطح کشورهای دیگر تنزل دهند.

طبق تصمیم اجلاس سران جامعه اروپا در ژوئن ۱۹۸۴ در فونتن بلوی فرانسه، قرار است از اول ژانویه ۱۹۹۳ مرزهای داخلی اروپا و نیز تشریفات مربوط به پلیس و گمرک برای عبور از این مرزها حذف شود. بدنبال این تصمیم، آلمان فدرال، فرانسه، بلژیک و لوکزامبورگ توافق کردند که به عنوان آزمایشی برای این اقدام، نخست مرزهای بین کشورهای خود را برچینند. بنا به طرحی که در ژوئن ۱۹۸۵ در سنگن لوکزامبورگ به تصویب رسید، قرار بود حذف مرزها از اول ژانویه ۱۹۹۰ به اجرا در آید. ظاهراً رویدادهای اروپای شرقی باعث به تعویق افتادن این تصمیم شده است. قرار داد دوم سنگن که به هماهنگ کردن تقاضای پناهندگی در پارلمان‌های پنج کشور از آغاز سال ۱۹۹۳ اجرا خواهد شد.

قرار داد سنگن دارای ۱۳۷ ماده است که همه آنها مربوط به پناهندگان و اتباع خارجی نیست. مهم‌ترین جنبه غیر دموکراتیک این قرار داد که تنها اتباع خارجی را در بر نمی‌گیرد، ایجاد یک مرکز اطلاعاتی مشترک کامپیوتری است که پلیس پنج کشور به اطلاعات آن دسترسی دارد. این نکته اعتراض بسیاری از حقوق‌دانان و کارشناسان را برانگیخته است زیرا ثبت اطلاعات مربوط به افراد در یک مرکز معین، به معنای محدود شدن حقوق آزادی‌های فردی است. تضمینی وجود ندارد که از این اطلاعات به ضرر افراد کاملاً بیگناه استفاده نشود. در مواردی، پلیس و سازمان‌های امنیتی به درخواست شرکت‌های خصوصی اطلاعاتی در مورد افرادی که این شرکتها قصد استخدام آنها را داشته‌اند، به آنها داده‌اند.

هم‌زمان با برچیده شدن مرزهای داخلی، مرزهای خارجی کشورهای امضا کننده قرارداد، عبور ناپذیرتر می‌شود. برای اتباع خارجی، عبور از این مرزها مستلزم داشتن گذرنامه، داشتن ویزا و امکانات مالی کافی برای بازگشت و گذشتن از سد امنیتی، یعنی کنترل “مطلوب” یا “نامطلوب” بودن توسط پلیس خواهد بود. بعنوان نمونه اگر آلمان فدرال ورود فردی را داخل نظم عمومی تشخیص دهد، فرانسه نیز مرزهای خود را به روی این فرد خواهد بست.

# بزرگداشت دکتر قاسملو



فرانسه تظاهراتی برپا گردید. در این تظاهرات نمایندگان بسیاری از سازمان های سیاسی حضور داشتند.

روز ۱۵ ژوئیه به مناسبت اولین سالگرد ترور دکتر قاسملو مراسم بزرگداشتی در دانشگاه سوربن پاریس برگزار شد.

در این بزرگداشت که توسط جمعیت های انسان دوست فرانسوی و حزب دمکرات کردستان ایران سازماندهی شده بود، نمایندگان از کشورهای فرانسه، آمریکا، چکسلواکی، انگلستان و... شرکت داشتند. نمایندگان اکثر سازمان های سیاسی و جمع قابل ملاحظه ای از شخصیت های سیاسی ایرانی به این مراسم دعوت شده بودند و در این بزرگداشت حضور داشتند.

در روز ۱۶ ژوئیه نیز مراسم ادای احترام بر مزار دکتر قاسملو در آرامگاه پرل شز پاریس برگزار گردید که در این مراسم نیز نمایندگان سازمانهای مختلف از جمله سازمان ما شرکت داشتند.



تظاهرات در برابر سفارت جمهوری اسلامی در پایتخت کانادا

## تظاهرات در برابر سفارت جمهوری اسلامی در کانادا

به دعوت حزب دمکرات کردستان ایران - کانادا، هواداران سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) - تورنتو و سازمان فدائیان خلق ایران - کانادا - تورنتو تظاهراتی در برابر سفارت جمهوری اسلامی ایران در شهر اوتاوا پایتخت کانادا برگزار شد. در این تظاهرات جمع کثیری از ایرانیان مقیم شهرهای مختلف کانادا حضور داشتند. این تظاهرات در ساعت دو و سی دقیقه بعد از ظهر روز چهارشنبه ۱۴ ژوئیه آغاز شد. تظاهر کنندگان پس از گذشتن از چند خیابان و پخش اعلامیه و شعار دادن درو بروی ساختمان سفارت ایران در اوتاوا به مدت یک ساعت

به مناسبت نخستین سالروز ترور دکتر عبدالرحمن قاسملو رهبر سرشناس مردم کردستان و دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران که در ۱۳ ژوئیه سال گذشته در وین توسط ممال جمهوری اسلامی انجام گرفت، در نقاط مختلف جهان مراسم یادبود و بزرگداشت برگزار گردید. در این زمینه گزارش هایی از تورنتو کانادا و پاریس بر ایمان ارسال شده است که ملاحظه می کنید:

## بزرگداشت دکتر قاسملو در پاریس

روز ۱۴ ژوئیه در برابر سفارت جمهوری اسلامی در پاریس با حضور جمع کثیری از ایرانیان مقیم

نشریه جایی ندارد. این نشریه گهگاه برای ابراز پایبندی به اصل فوق به دفاع از کسانی که در نشریات دیگر سانسور شده اند نیز پرداخته است. متن کامل نامه ای را چاپ کرده که قبلا در نشریه "اکثریت" گرفتار سانسور شده و همه آن چاپ نشده بود. انسان این اقدام "راه ارانی" در دفاع از مظلومان و سانسور شدگان را که ببیند با خود می گوید که این نشریه حتما خود از این گونه شیوه ها به دور است و با سانسور و ممیزی هیچ میانه خوشی ندارد. اما کمی بعدتر کاشف به عمل می آید که رفقا در این زمینه آنچنان هم که می نمایند پاکدامن نیستند. شماره ۲۳ "راه ارانی" از قول خوانندگان خود می نویسد: "نامه ها را خلاصه نکنید با خلاصه کردن نامه ها، آن ها را گناه از مغموم حقیقی تهی می سازید." و دو صفحه بعدتر آقا با خانی به نام امید که نامه اش در شماره ۲۱ "راه ارانی" گرفتار سانسور شده در یادداشت کوچکی با عنوان "سانسور به بهانه کمبود جا" به اعمال سانسور در "راه ارانی" انتقاد کرده است.

بر خورد مناقض و دوگانه "راه ارانی" (راه آزادی) به مسئله سانسور به سیاست یک بام و دو هوا می ماند و سعدی گویا خطاب به رفقا است که می گوید:

هالم آن کس بود که بد نکند نه بگوید به خلق و خود نکند چندی پیش به دنبال بحثی که در سازمان ما میان رفیق محمد و رفیق فرخ بر سر اعلامیه مشترک با حزب توده پیش آمد، نامه هائی میان این رفقا ردوبدل شد که در نشریه "اکثریت" هم به چاپ رسیدند. در این میان "راه ارانی" در بازتاب این ماجرا به جانبداری ناشایسته ای از رفیق محمد دست زد و با بی اعتنائی به حرف و آداب اولیه مطبوعات و با زیر پا نهادن همه آن مبانی مورد پذیرش خود، حرف های یک طرف ماجرا (رفیق فرخ) را به سانسور کامل سپرد. در این جا حرف اصلا بر سر این نیست که کدام رفیق در این ماجرا بر صواب و کدام رفیق بر خطا بوده است. سخن بر سر نگویم سانسور و عدم بکارگیری آن بویژه برای دگراندیشان است. و در این مورد مشخص "راه ارانی" چون رفیق فرخ را دگراندیش و از خط خود خارج می داند، لذا در موردش به اعمال سانسور دست زده است. و مگر ملاحظه کاری، مصلحت طلبی و برخورد خوددقیرخانه فیر از این است؟ "راه ارانی" با این کردار خود اولاً برای خواننده خود تصمیم گرفته است که کدام قسمت از واقعات ماجرا ابدانند و کدام قسمت را ندانند و بدینسان قیم خوانندگان خود شده و امکان داوری و قضاوت مستقل را از آن هاسلب کرده است. این هم از جمله عادات کهنه ای است که رفقا در دوران فعالیت در حزب توده ایران به آن آلوده شده اند و هنوز هم ظاهراً از شر آن رهائی نیافته اند. ثانیاً بخشی از تلاش و مبارزه رفیق محمد و امثال او در سازمان برای طرفداری عادات و شیوه ها و فراهم آوردن امکان برای اشاعه همه نظرات بوده

سرنگون باد جمهوری اسلامی ایران ؛ انتخابات آزاد در ایران . این تظاهرات در ساعت چهار و سی دقیقه بعد از ظهر پایان یافت . در این حرکت اعتراضی ، پنج نامه اعتراضی به نخست وزیر کانادا آقای مالرونی ، پارلمان کانادا ، هغو بین الملل و دبیر کل سازمان ملل متحد و همچنین یک نامه جداگانه به سفارت اتریش نوشته شد و ارسال گردید .

ایستادند و علیه سیاست های تروریستی جمهوری اسلامی شعار دادند. شرکت کنندگان در تظاهرات پلاکات هایی حمل می کردند که این شعارها بر آن نقش بسته بود. کشتار خلق کرد را محکوم می کنیم؛ از حقوق بشر در ایران دفاع کنید؛ زندانی سیاسی آزاد باید گردد؛ آزادی و دمکراسی برای ایران - خودمختاری برای کردستان؛ تروریسم دولتی جمهوری اسلامی را محکوم می کنیم؛



از کتاب در کوچه باغهای نیشاپور

## ضرورت

شفیعی کدکنی

است. مبارزه این رفقا کم و بیش معطوف به آن بوده است که کسی در سازمان سانسور نشود، هر کس بتواند نظر خود را آزادانه ابراز کند و امکان آزاداندیشی و داوری مستقل از کسی سلب نشود. از این رو توسل رفقای "راه ارانی" به شیوه مذموم سانسور در دفاع از رفیق محمد در بهترین حالت نشانگر آن است که این رفقا مضمون تلاش و مبارزه این رفیق و رفقای دیگر را درک نکرده اند.

است. مبارزه این رفقا کم و بیش معطوف به آن بوده است که کسی در سازمان سانسور نشود، هر کس بتواند نظر خود را آزادانه ابراز کند و امکان آزاداندیشی و داوری مستقل از کسی سلب نشود. از این رو توسل رفقای "راه ارانی" به شیوه مذموم سانسور در دفاع از رفیق محمد در بهترین حالت نشانگر آن است که این رفقا مضمون تلاش و مبارزه این رفیق و رفقای دیگر را درک نکرده اند.

## "راه آزادی"

### و برخورد با سازمان ما

واقعتاً آن است که برخورد "راه ارانی" (راه آزادی) با مواضع و دیدگاه های سازمان ما گهگاه برخوردی است تنگ نظرانه، باسهمای و بدور از حرف و آداب یک پلیمیک و مبارزه سالم. زمانی که مقاله "پیرامون بیانیه اخیر رضاعطوفی" در "کار" چاپ شد، "راه ارانی" به جای آن که به نقد آن بنشیند و راست و ناراست مقاله ای را که سروصدای زیادی برانگیخت را آشکار و بر ملا سازد، تنها از قول ناظران سیاسی اعلام کرد که این مقاله برای طرح مجدد حزب توده و جناح طرفدار آن در سازمان اکثریت نوشته شده است؟! حزب توده برای کوبیدن یک نظر و یا یک فرد پای سیا و امپریالیسم راه میان می کشید و رفقای "راه ارانی" هم برای نفی یک دیدگاه و یا یک فرد فوراً پای حزب توده را به میان می کشند. روشها بعضاً فرقی چندانی نکرده اند. "راه آزادی" در شماره اخیر خود (شماره ۲) نیز به همین سبک و سیاق به سراغ جزوه رفیق نگهدار رفته و در برخوردی سرسری و تلگرافی، این جزوه را هم ضربه منی کرده و قال قضیه را کنده است؟! راست این است که این شیوه برخورد "راه آزادی" نه کسی را یاری می دهد که درست را از نادرست باز شناسد و نه به سیاست مشخص این نشریه در قبال سازمان ما مبنی بر تقویت یک جناح و منزوی ساختن جناح دیگر خدمت می کند. گفتن ندارد که برداشت "راه آزادی" از جناح بندی های درون سازمان هم برداشتی کهنه است و با موقعیت کنونی سازمان سازگار نیست.

می آید، می آید، مثل بهار، از همه سو، می آید. دیوار، یا سیم خاردار نمی داند. می آید. از پای و پویه باز نمی ماند.

آه، بگذار من چو قطره بارانی باشم، در این کویر، که خاک را به مقدم او مژده می دهد! یا حنجره ای چکاوک خردی که ماه دی از پونه بهار سخن می گوید - وقتی کزان گلوله سربی با قطره قطره خوش موسیقی مکرر و یکرین پرف را ترجیحی ارغوانی می بخشد.

یازدم فروردین ۱۳۴۹ - تهران



طرحی داستان گونه بر اساس یک گزارش

سفر مهتاب

آپه می خوانید یک رویداد واقعی است. تنها نام و تاریخ سفر تغییر یافته اند.

بخش چهارم

لحظه ها و دیدارها

مهتاب با دلشوره های عمیق، چشم انتظار پدر و مادرش، در اطاق پذیرایی خانه آقای محبوبی روی مبل نشسته بود و قدم های خانم خانه را که می رفت تا در را باز کند می شمرد. هنگامی که در بر پاشنه چرخید، تمام حواسش را متمرکز کرد تا چهره پدر و مادرش را که هفت سال ندیده بود ببیند. در باز شد. آقای محبوبی که ساعتی پیش برای آوردن پدر و مادر از خانه بیرون رفته بود وارد آپارتمان شد بی آنکه کسی مهرایش باشد. به مهتاب نگاهی کرد و خیلی زود متوجه نگاه نگران و کنجکاو او شد. مهلتش نداد تا پرسشی را که در ذهن دارد بپرسد:

- نگران نباش دختر جان! اتفاقی نیفتاده است، فقط در منزل نبودند. من با همسایه شان صحبت کردم و از آنها خواستم که وقتی پدر و مادر ت آمدند بگویند به منزل ما تلفنی بزنند. نشانی منزل خواهرت را هم از آنها گرفتم.

مهتاب در حالی که می گوید تا ناگرا انیشر اینچان کند، پرسید:

- معلوم نشد کجا رفته اند؟

شاید برای خرید و یادیدار خواهرت رفته باشند. مهتاب کلافه شده بود. خودش هم می دانست که بی تاب است و از این بی تابی که اکنون بر همه نمایان بود رنج می برد. دلش می خواست می توانست بر احساساتش چیره شود و خو خوسر در بر جای خود بنشیند اما نمی توانست. گویی که اراده اش سست شده باشد با بی صبری گفت:

- می دانم بر ایران زحمت است اما دلم می خواهد هم الان مرا به منزل خواهرم ببرید.

\* \* \*

از تاکسی پیاده شدند. تاکسی آن طرف خیابان، رو بروی ساختمانی که آپارتمان خواهر مهتاب در آنجا قرار داشت توقف کرده بود. آقای محبوبی که دقیقه های پیش از تاکسی پیاده شده بود، از در ورودی ساختمان که باز بود، به داخل رفت. از پله های نمایان ساختمان خود در راه آپارتمان خواهر مهتاب رساند. می خواست از هواپیک دیدار ناگهانی مهتاب و خواهرش جلوگیری کند. قرار بود به آنها بگوید که میهمان برایشان آمده است تا دیدار خیلی هم غیر منتظره نباشد. مهتاب حالتی گنگ و مبهم داشت. نمی دانست این خانه کدام یک از خواهرها است. فکرهاش نیز نمی کرد. سهراب باروش را محکم گرفته بود او را از عرض خیابان می گذراند.

- محکم باش دختر! اگر اینطور خواهی رفتار کنی به جای شادی دیدار، تنها غم و قصه برایشان خواهی برد.

مهتاب، اما قدم هایش را به سنگینی برمی داشت. زانوهایش می لرزید، گویی که نای راه رفتن نداشت. دلش شور می زد، دلهره داشت و دلهره اش را انگار به سهراب نیز انتقال داده بود. سهراب در سکوت عجیبی فرورفته بود.

آنگه راه رفتنشان تند شد. از پله ها بالا رفتند. به آقای محبوبی که رسدند، مهتاب جلو افتاده به آستانه در رسید. کنش هایش را در حال راه رفتن از پایش درآورد. کنش ها در فاصله یکی دو قدم، هر یک و از گونه به سوی آنها افتادند. در باز بود. وارد آپارتمان شد. معشید را دید. خواهرش، خواهر خوش اندام و لافرش، معشید مات و مبهوت به خواهر نگریست. رنگ باخته بود. با انگشت های دو دست شقیقه هایش را محکم فشرد:

خدا یا خواب نمی بینم؟  
آنگاه یکدیگر را گرم در آغوش گرفتند و سخت گریستند.

مهتاب یادش آمد که سهراب را به خواهرش معرفی نکرده است. سهراب و آقای محبوبی را به داخل منزل دعوت کرد. معشید از آنها خواست که بنشینند و چیزی میل کنند. آقای محبوبی تشکری کرد و خدا حافظ گفت و رفت و سهراب به دعوت معشید در اطاق دیگری که مجاور مال ورودی بود روی مبل نشست.

پسر سه ساله معشید که در اطاقش خوابیده بود، از سرو صدا بیدار شد. در اطاقش را باز کرد در خانه سرک کشید. معشید نگاهی به مهتاب کرد و گفت:

اینهم توله سنگ منه

مهتاب و روانداش کرد. پیش رفت تا در آغوش بگیرد. کودک، اما وحشت زده با صدای بلند گریه سرداد. معشید فرزندش را نکوهش کرد:

- سینا جان این خاله مهتاب توست، خاله خوب تو، همون که یک شب توی خوابت آمد و تو را با آب سفید برد.

- خیر، این خاله مهتاب نیست. خاله مهتاب توی آلبوم عکس هاش.

این را گفت و باز با صدای بلند گریه اش را ادامه

داد.

معشید بی اهتتا به گریه فرزند خواهرش را برای چندمین بار از نزدیک به دقت نگاه کرد. پیشانی اش را، ابروها، چشم ها، بینی، دهان و چانه اش را. بار دیگر در آغوشش گرفت، بر گونه هایش بوسه زد و دستهایش را افشرد.

- چرا خبرمان نکردی نزدیک بودست کوب کنم، آخر با این میجان حتی صحبت هم نمی توان کرد.

میجان دیدار پس از هفت سال، اما خیلی زود فرو نشست و خود بی آنکه بداند، گرم صحبت شدند تا به حدی که سینا کوچولو را فراموش کردند. سینا گریه می کرد. بهانه می گرفت. اشک می ریخت. مثل ابربرار. معشید لحظه ای به خود آمد. بچه اش را دلداری داد. نوازش کرد. خواست روی زانوهایش بنشاند اما پسرک گریخت و باز با صدای بلند به گریه اش ادامه داد. نگاه کنکاو و متعجب خواهرش را که دید، سر را پایین انداخت و به فکر فرو رفت. به طرح گل های قالی کهنه ای که در صحن اطاق گسترده بود خیره شد و در همان حالت خواهرش را مخاطب قرار داد:

- این بچه با این گریه هایش دل من و باباش را هر روز ریش ریش می کند. نمی دانیم چه کارش کنیم. از وقتی که به دنیا آمد مینظور بود. تا یکسال اول سخت کلافه بودیم. پیش هر متخصصی که توانستیم رفتیم. هر چه پول داشتیم برای این بچه خرج کردیم اما تاثیری نداشت. آخرین تشخیصی که یک متخصص اعصاب کودکان داد این بود که این حالت های روانی سینا نتیجه ترس شدید است که من در دوران حاملگی از موشکباران تهران داشتم. گاه می شود که روزی هزار بار خودم را نفرین می کنم که آن وقت چه موقع حامله شدم بود. پایه ماه بودم درست مصادف با اولین حله های موشکی بود و تا یک ماه پس از تولد سینا این حملات ادامه داشت.

مامان به من می گفت بهتر است شیر خودت را به این بچه ندهی. نمی دانم چرا آن روزها آنقدر می ترسیدم. توی آن ترس و واهمه شدید، شیری که به این طفل معصوم خورادم، شیر نبود. زهر ترس و در دود بود. و حال باید صبر کنم. صبر کنم تا ببینم بچه مان خوب خواهد شد یا نه.

مهتاب اشکهای روی گونه خواهر در دکشیده اش را با دست هایش پاک کرد. سر او را به سینه اش چسباند. موهایش را نوازش کرد و دیگر هیچ نتوانست بگوید.

\* \* \*

رنگ در به صدا درآمد. معشید از کنار مهتاب برخاست. تند و فرزند پنجره را باز کرد و به پایین سرک کشید. پنجره را بست و در حالی که می رفت در را باز کند، گفت:

- مامان و آقایان هستند. تو همین جا بنشین. اگر یکباره تو را ببینند برای قلبشان ضرر دارد. من توی راه پله یو اوش آمدن تورم. هر که از پله ها سرازیر شد. مهتاب از فرط میجان، بازوها را در میان کف دستانش فشار داد. تک پا در پاکر دله ایستاد و از بالا پایین را نظاره کرد. معشید را دید که با پدر و مادر دیده بوسی می کرد و درست خلاف آنچه گفته بود، تند و با عجله می آمدن مهتاب باخبرشان کرد. مادر را دید که وقتی این خبر را شنید سر اسپمه از پله ها بالا می آمد و صدای خفه پدر که به زحمت از گلو بیرون می آمد به گوش رسید که به مادر هشدار می داد:

- به خاطر دخترمان هم که شده به خودت مسلط باش.

مادر از پله ها نمی توانست بالا بیاید میجان تمام وجودش را فرا گرفته بود. مهتاب جرئت نمی کرد پایین برود و مادرش را کمک کند. به سرعت فکری از خاطرش گذشت. دوباره وارد منزل شد و از سهراب خواست که به کمک مادرش برود و خودش مانند کودکی به کنجی نشست و با چشم هایی متحیر در ورودی آپارتمان را نظاره کرد. صدای مادر فضای خانه را پر کرده بود:

کجاست؟ کجاست؟ دختر فرییم کجاست؟

مادر و پدر وارد منزل شدند. مهتاب خواست مادرش را در آغوش بگیرد اما مادر اجازه نداد.

و ایستا، همانجا بیست!

صحنه ای عجیب بود. مادرش را هیچگاه تا بدین حد شکسته و پیر ندیده بود. مادر چندین بار به دور مهتاب چرخید. مهتاب خشکش زده بود. نمی دانست چه باید بکند. آنقدر صبر کرد تا مادر، خودش ایستاد. دستهای مهتاب را گرفت، روی سینه اش گذاشت و با دو دست آنها را سخت فشرد. آنگاه هر دو به گریه افتادند.

مهتاب در این اندیشه بود که چرا مادرش چنین شده است:

"همیشه مادرم روحیه ای نمونه داشت، همیشه صبوره، همیشه پیش از اندازه شوخ و شاد و به همین دلیل همیشه زیبا و جوان مانده بود. این شکوفه بهاری را چه پیش آمده؟ چرا اینگونه شکسته شده؟ و کجاست آن خنده ها؟"

مهتاب لحظه ای مادر را رها کرد و پدرش را در آغوش گرفت. آه هنوز هم برای سینه ستبر می توان تکیه داد و به مهر بانی اش امید داشت.

آن شب همه خواهرها، ماهرخ، مهتاب، معشید و مریم و "داداش" با خانواده هایشان در منزل معشید گرد پدر و مادر حلقه زدند و دور هم جمع شدند. سهراب که خود را در آن جمع اضافه می پنداشت. به بهانه دیدار یکی از دوستان خانه را ترک کرد و قرار گذاشت که هر روز یکی دوبار تلفنی از وضعیت مهتاب باخبر شود.

جشن باشکوهی ترتیب یافته بود. با آنکه چهره تک تک اعضای خانواده با رنج و دردی عمیق همین شده بود، آن شب همه می خندیدند و شاد بودند. معشید و مریم با رقصشان شوقا کردند و ماهرخ که صدایی خوش داشت، جمع خانواده را به صدای خود میهمان کرد. درون منزل که از حجاب و چادر اجباری خبری نبود، لباس های زیبایی خواهران مهتاب و پارچه های خوش نقش و نگار آنها جلوه ای خاص داشت. مهتاب شاد بود. از درون، از صمیم قلب با تمام وجود. هیچ هم نداشت جز آنکه می بایست چند روز دیگر این محیط صمیمی و شور انگیز را ترک کند. هیچ کم نداشت بجز جای خالی شوهر و فرزند و برادر دیگرش مهران که فکر می کردند در هراق جزو اسرای جنگی است.

مهتاب که از میهمانی شب پیش و از دیدارها و گفتارهای گوناگون، افکاری پریشان داشت، از فرط خستگی بدخواب شده بود. از نیمه شب، سه ساعت می گذشت که مهتاب در خواب و بیداری، سنگینی یک نگاه را بر پوست خود احساس کرد. آرام و با تر دید چشم گشود، چشممان زیبایی خواهرش مریم بود که او را همیق می نگریست. در این چشمان زیبای لانه کرده بود که مهتاب تادید آن را شناخت. پرسید:

چرا انسته ای و نمی خوابی؟

مریم هیچ نگفت. پوست چانه اش چروکی خورد و قطره ای اشک از گوشه چشمهایش به روی گونه ها جاری شد. چهره اش در نور ملایم چراغ خواب طرح حزن انگیزی از دردی عمیق را تصویر می کرد. می خواست چیزی بگوید اما ترجیح داد آن که در دل دارد نگذرد. مهتاب دوباره پرسید:

- مریم جان چرا رنج هایت را می خواهی از من پنهان کنی؟

برای اینکه این رنج، متعلق به خود من است. حق من است. باید تا آخر هم آن را با خود داشته باشم. مریم خواست بر خیزد و بیش از این سفره دلش را ننگشاید. مادر که مدتی بود از خواب بیدار شده و با چشمان باز در بستر دراز کشیده بود به حرف آمد:

چیز را برایش تعریف می کنی. تو همیشه همه چیز را برایش تعریف می کنی. حالا هم چیزی تغییر نکرده بلند شو برویم اطاق دیگر و آنجا می توانیم بهتر صحبت کنیم.

هر سه برخاستند. به اطاقی که خالی بود وارد شدند. مادر چراغ را روشن کرد. مهتاب در شگفت بود و در انتظار. عضلات صورتش کمرخ شده بود و چشم هایش گشاده تر از معمول به نظر می رسید.

وقتی همه نشستند و سکوت برقرار شد مریم به حرف آمد:

خاطرت هست دو سال پیش در نامه ات از اتفاقی که برای بهرام افتاده بود بر اینمان نوشته بودی. از این خبر گویی که همضوی از خانواده از دست رفته باشد هزاران شدم. سال های اول انقلاب که یادت هست چقدر فعال بودم و چه جنب و جوش داشتم.

خودت می دانی که بهرام هم در جمع ما بود. و در بین این جمع، او بیش از همه به خانواده ما نزدیک شده بود. مادر و خواهرش از همان ابتدا که بهرام به کوه زد همیشه سرافش را از ما می گرفتند. فکر می کردند ما از طریق تو از او خبر داریم. به همین خاطر پس از شنیدن خبر مرگ بهرام با اینکه هزاران بودیم از ترس آنکه مجاد موضوع را بفهمند مجبور بودیم این درد را از همه پنهان کنیم. آن روزها برادرمان مهران تازه از مرخصی به خدمت برگشته بود. در تهران خدمت می کرد. راستی می دانی چطور او را به سر بازی بردند؟ یک روز صبح زود برای خرید نان از منزل بیرون رفت و برگشت. روز همه شهر راه بدنبالش گشتیم. به همه بیمارستان ها، به همه کمیته ها، و خلاصه به همه جا مراجعه کردیم و حاصلی نیافتیم. مامان در آن ۲۴ روز بارها قلبش گرفت و آقایان به سبب بالارفتن فشار خون چندین بار خون دماغ شد. بالاخره پس از ۲۴ روز مهران با لباس سر بازی برگشت. میگفت وقتی برای سر بازی می بردن حتی اجازه خدا حافظی هم به او ندادند.

همان وقت که در کرمانشاه بودیم چندین بار در بازار و در پارک شهر با مادر بهرام روبرو شدیم. و در همه این دفعات او از مسافره بهرام را می گرفت. انگار که از حادثه ما بیخبر بود. و ما هر بار اظهار بی اطلاعی می کردیم. تا اینکه یک روز دائی اش که از حادثه خبر داشت پیش ما آمد و گفت الان حدود یکسال است که مادر بهرام از او بی خبر است و به همین دلیل آمادگی شنیدن آن خبر را می توان داشته باشد. او می گفت مناسب تر از هر کس دیگری شما هستید. بروید و حادثه را با او در میان بگذارید.

یک روز به اتفاق مامان به منزل مادر بهرام رفتیم. خواهرش، گلرخسار در را باز کرد. داخل شدیم. چشممان که به عکس بهروز برادر بهرام که اوایل انقلاب در کرمانشاه کشته شده بود افتاد، از آمدنمان پشیمان شدیم. "خدا دل چگونه می شود به این مادر داغدیده گفت که دافی تازه تر را باید دید؟ بکشد؟"

مادر بهرام رو به مامان کرد و گفت:

خوش خبر باشید کبریا خانم! به خدا در زندگی ام هیچوقت خیر ندیده ام. یازده سالم بود که مرا برای حاجی کر معلی پنجاه ساله گرفتند. او سه زن دیگر داشت و من هر چه ظاهر از زندگی او شوهرم دارم. همه اش رنج و وحشت است. ۲۵ سالم بود که حاجی سخته کرد و مرد و از همان وقت تا حال یک تنه بچه هایم را بزرگ کرده ام. جوانیم را وقف

این بچه ها کردم. هیچوقت به فکر شوهر کردن نیفتم. بر خودم حرام می دانستم به خاطر آسایش خودم، نیرویم را به جای بچه ها در خدمت مردی بیگانه به کار بگیرم.

بچه ها بزرگ شدند. اما پسر بزرگم بهروز که خودتان میدانید. سر نوشتش چه شد. روحش شاد. از وقتی که فهم پیدا کرد به دنبال کارهای سیاسی و فعالیت های پنهانی برای هدف سیاسی اش بود. انقلاب هم که شد بیچاره نتوانست حتی طعم خوشی را بچشد و بعدش هم که خودتان میدانید چطور کشته شد. آن یکی دیگر هم بهرام که انگار پسر دو خانواده بود خانواده شما و ما. یک مدت که فقط سرش به درس و تحصیل بود و یک مدت دیگر هم کارهای شبانه روزی و فعالیت های سیاسی به آن ها اضافه شد. بعدش هم وقتی حکومت تقدیبشان کرد مجبور شد به شهر دیگری برود. چند سالی هم در آن شهر ماند و بعد برای مانامه نوشت که در آنجا هم نمی تواند بماند و بعدها خبر شدیم که به کوه زده و حال یک سال است که از او کاملاً بی خبرم. نمی دانیم چه بلایی سر پسر کم آمده. شما را به خدا اگر خبری دارید، هر خبری که هست به من بگویید. روزگار من تنگ شده.

مریم که تا حالا تند و تند ماجرا را برای مهتاب تعریف می کرد یک مرتبه ساکت شد. دمی به فکر فرو رفت و دوباره ادامه داد:

آن روز مادر بهرام آنقدر اصرار کرد تا که ما قانع شدیم حقیقت را برایش بگوئیم، ای کاش هیچوقت نمی گفتیم.

مریم دوباره سکوت کرد و مهتاب که برای دانستن بقیه ماجرا بی تاب بود پرسید:

مگر چه شد؟ چه اتفاقی افتاد؟

مریم صورتش را از میان دو دستش گرفت و سعی کرد گریه اش را پنهان کند. اما نتوانست. های های گریه اش سکوت سنگینی را که حکمفرما بود شکست. مهتاب همچنان به دنبال پاسخ می گشت. مادر ادامه داد:

هیچی دختر جان. آن زن و دخترش دیوانه شدند. یک مرتبه، شاید باور نکنی اما همین حقیقت است. واقعا دیوانه شدند. به ما حمله کردند. موهایمان را کشیدند، لباسهایمان را به تهمان تگه تگه کردند. با چنگ و دندان به جانمان افتادند. بر سینه کوفتند و نقرینجان کردند و بعد محکم، با مشت های سنگین به سر من و خواهرت آنقدر کوبیدند تا از حال رفتند. من فقط توانستم تن نیمه جان خواهرت را از معرکه بیرون بکشم و به بیمارستان ببرم. حالا آنجا چه بهانه ای تراشدیم و چه توجیهی ساختیم بماند. خلاصه من و خواهرت مداوا شدیم و من از همان بیمارستان به دایمی بهرام تلفن زدم و خواستم که به داد خواهر و خواهرزاده دیوانه اش برسد.

از آن روز به بعد، مریم لافر و لافتر شد. مثل نقرین شده ها. نیمه شب ها معمولاً بیداری به سرش می زد. بیدار می ماند و فکر می کند و گاه تا صبح اشک می ریزد.

مادر سکوت کرد. مریم سرش را بلند کرد و به مهتاب گفت:

یادت هست تابستان ها روی بام خانه مان ستاره ها را می شمردیم و فاصله هاشان را حدس می زدیم. یادت هست از دود سیگار آقا جان چه موجوداتی که نمی ساختیم. خاطرت هست برای آنکه به کره ماه برویم با آهن پاره های توی کوزه چه سفینه ها که نمی ساختیم. به خاطر داری که قصه شاه پریان را باور نداشتیم. اما به معجزه آن آهن پاره هایی که برای ما سفینه بودند، هواپیما و اتومبیل بودند چه آملدی می بستیم.

آن روز با تمام بچگی مان به ریش جن و پری و جادو و جنل می خندیدیم و باورشان نداشتیم. اما حالا، من سن سی و دو سالگی به طلسم و نفرین معتقد شدم. آن مدتی که در زندان بودم با آنکه می خواستند به ضرب شلاق خرافاتی ام کنند نتوانستند، اما همین جامعه، همین محیط، همین زندگی مرا به طلسم و نفرین معتقد کرد.

مریم داشت تعریف می کرد که مادر تنگی نقش هو دور کرد. مریم به سر هست برایش قرص و یک لیوان آب آورد. مادر قرص را خورد و آب را نوشید.

مهتاب از مریم خواست که به تعریف ماجرا ادامه دهد. مریم گفت که بهتر است فردا بقیه ماجرا را تعریف کند، و هنگامی که این جمله را می گفت بابرو اشارت های به مادر کرد. مادر توی حرفش دودید:

ته! همین امشب! همه ماجرا، باید مهتاب بداند که ما چگونه نفرین شده ایم.... و مریم ادامه داد:

سه روز پس از این ماجرا دایمی اکبر از اطراف کرمانشاه به ما رنک زد. می گفت خواب من و مادر را دیده می خواهد بیاید پیشمان حال و احوال کند. شاید ماجرا را شنیده بودی نمی خواست به ما بگوید.

دایمی آمده برای احوال پرسسی. او و همچنان که با ما صحبت می کرد، یک مرتبه صدای انفجار عجیبی بگوشمان رسید. اثاثیه منزل زیر رو شد. شیشه ها شکست. هر کدامان به گوشه ای پرتاب شدیم. دراز روی زمین افتاده بودیم. در گوش من صدای انفجار چندین بار تکرار شد. خاک و گچ و گلیم و ظرف و ظروف در هم تنیده شده بودند. خودم نمی دانستم که زنده خانم خواب می شود. من و مادر در گوشه ای زیر خیمه ای که با سقف تیر چوبی و دیوار ترک خوردن تشکیل شده بود زنده ماندیم. به زحمت خودمان را از زیر سقفی که یک سرش به زمین تکیه داده بود بیرون کشیدیم. آن طرف تر دایمی اکبر را دیدیم که به پشت خوابیده چشم هابه باز به نظر زنده، اما جان داده بود.

از گوشه راست لبش باریکه ای از خون تازه گل آلود نقش بسته بود.

نزدیک که رسیدیم، مادر که این همه را دید. بیعوض نقش بر زمین افتاد.

مهتاب باور نمی کرد. نمی خواست باور کند. می خواست محکم بماند. می خواست تن به زیر درد و فم خم نکند. بار درد و غم، اما، سنگین بود.

بقیه در صحنه V

زایشی دوباره یا بازگشت به گذشته  
نظری از ماستون آمریکا

برای انشعاب و جدایی. آیا این خود به معنای عدم تقبول پلورالیسم نظری، عدم اعتقاد بوجود جناح‌های نظری مخالف، عدم اعتقاد به همکاری اقلیت و اکثریت، مخالفت با حق وجود پلاتفرم‌های نظری متباین در یک سازمان و حزب واحد نیست؟ طبیعتاً باید گفت مگر تنگنای استالینیستی حاکم بر کلیه سازمان‌های چپ در گذشته چه چیزی فیراز بیان واضح تر جملات فوق بوده است. آن‌ها علناً تبلیغ می‌کردند و در عمل نیز اجرا می‌نمودند که وجود اقلیت و اکثریت نه تنها بی‌معنا است بلکه نوعی انحراف نیز می‌باشد. لذا این دو تنگنا باید از هم جدا شوند. اگر در قدرت بودند جناح فکری مخالف را سرکوب بیدی و قهرآمیز می‌نمودند و اگر در قدرت نبودند جناح فکری مخالف را یا مقهور می‌نمودند و یا با توسل به مواد انشعاب می‌نمودند. اندیشه استالینیستی اعتقاد داشت در یک سازمان کمونیستی حق وجود دو نظر اساسی متباین وجود ندارد فقط یک نظر بنیادی درست است و نظر دیگر حتماً انعکاس تنگنای نفوذ اندیشه طبقه بورژوا و یا خرده بورژوازی است لذا باید طرد گردد. آیا خود وجود این ماده در این بیانیه جنبش... به معنای آماده کردن شرایط انشعابات متعددی در این "جنبش" و یا سرکوب اندیشه‌های مخالف در این "جنبش" خواهد بود؟

آیا دوباره به سیستم کهنه فراموشی - نظامی از پس کلمات دمکراتیک خود را ظاهر خواهند نمود؟ آن‌ها اعلام می‌کنند "جنبش

ما... می‌کوشد تا با جریان‌های نو اندیش چپ و جریان‌های ملی - دمکرات خارج از جنبش چپ، برای سازماندهی جنبش گسترده تری از نیروهای ملی - دمکرات ارتباط ویژه برقرار کند" (ماده ۱) ولی زمانی که ساختار پیشنهادی "جنبش" خود را اعلام می‌کنند می‌نویسند "علاوه بر تنوع نظر سیاسی، (ضمن التزام همگانی به اجرای برنامه و اساسنامه)، وجود جناح‌ها و جبهه بندی فکری پذیرفته می‌شود، (ماده ۱۲). این دو ماده چه می‌گویند؟ این دو ماده و بقیه مواد می‌گویند در شرایط فعلی که "جنبش" در سازمان فدائیان خلق - اکثریت حقوق، اقلیتند، خواهان تماس گسترده تر با سایر گروه‌های خارج از سازمان اند و در این راه نیز حرکت می‌کنند صرف نظر از اینکه این حرکت مطابق برنامه و اساسنامه سازمان است یا خیر ولی زمانی که ساختار پیشنهادی "جنبش خود" را اعلام می‌کنند یک چارچوب برنامه و اساسنامه "جنبش" یعنی آن‌ها موظفند در چارچوب "الزام به اجرای برنامه و اساسنامه حرکت کنند یعنی اگر جناحی برنامه را در بخشی از قسمت‌ها قبول نداشته باشد، "موظف به اجرای آن است" و لابد عدم اجرای آن به برسد مخالفت و حرکت بر علیه آن مساوی اخراج و تصفیه خواهد بود. آیا این گونه دوگانه بودن در رفتار و اندیشه، عدم اعتقاد و احترام به نظر اکثریت اعضا، کنگره، عدم اعتقاد جدی به کنگره و مصوبات آن بخصوص در صورت عدم پذیرش عقایدشان، تعدد به انشعاب، عدم تقبول امکان همکاری جناح‌های متباین و اقلیت

واکثریت در یک سازمان واحد و اعتقاد حتمی و ضروری تبدیل وحدت جناح‌های فکری متباین به اتحاد آن‌ها، یعنی تبلیغ جدایی و انشعاب، در شرایط فعلی خود را خارج از هر چارچوب و اساسنامه‌ای دانستن و در مورد "جنبش خود" جناح‌های فکری را محدود به چارچوب برنامه و اساسنامه کردن، جدا از سازمان برای نمودن حق اجرای برنامه‌های مشترک گسترده با سایر گروه‌ها قائل شدن (در زمانی هنوز اساسنامه در سازمانی عضو هستند) و در "جنبش خود" اعتقاد به "ضرورت فعالیت متفکک، منضبط در راستای برنامه مشترک و اساسنامه" قائل شدن، همه و همه به معنای آن نیست که داشتن پلاتفرم‌های مختلف نظری، گروهی در یک سازمان مساویست با انشعاب یعنی تبلیغ همان سیستم کهنه ساختاری استالینیستی که مخالفین پلاتفرم خود را مورد تهمت و فشار قرار می‌داد آن‌ها را اخراج، سرکوب و یا حتی اعدام می‌نمود؟ آیا اجازه بیان به نظر مخالف ندادن و حتی "الزام به اجرای برنامه و اساسنامه..." برای اعضا قائل شدن "همان سانترالیسم بوروکراتیک زیر پیراهن دمکراسی نخواهد بود؟ این دقیقاً یعنی مخالفت با سانترالیسم بوروکراتیک در حرف و اعتقاد جزمی به سانترالیسم بوروکراتیک داشتن در عمل.

گفتیم آن‌ها در بسیاری موارد هلنیت زیر پا می‌گذارند و سعی می‌کنند تا با دوپهلوی سخن گفتن، ابهام‌گویی و در برخی جاها با امتیاز دادن‌های ناروشن و تحریک و تشویق با اصطلاح "مباحثی معین"، تعداد بیشتری از افراد را به دور خود جمع کنند بدون آنکه در فکر تشکیل جناحی

از معتقدین به پلاتفرم نظری و اندیشگی واحد باشند تنها خواهان دموکراسی، نوسازی و نو اندیشی اند. حال این "هم‌اندیشی" چه برداشتی واحد از این کلمات دارند مهم نیست آن‌ها سعی می‌کنند وحدت مصنوعی خول مخالفت با جناحی خاص را تشکیل دهند و هم این مخالفت از دیدگاه آن‌ها "هم‌اندیشی" معنی می‌دهد. آیا این با هلنیت، باروشن و واضح با توده‌های سازمانی برخورد کردن معنی می‌دهد؟ رفقا می‌نویسند "چنانچه رفتاری با برگزاری کنگره مخالف باشند بازهم ضروری است که نمایندگان خود را انتخاب کنند و تصمیم‌گیری راجع به لزوم یا عدم لزوم برگزاری کنگره و... و نیز تصمیم‌گیری راجع به سرنوشت سازمان را به مجمع این نمایندگان واگذار کنند" (ماده ۴) و یا باز می‌نویسند "ما همه هم‌اندیشان، که امروز حتی بسیاری از آن‌ها هلیرغم یافتن یگانگی فکری، به دلیل شرایط تاریخی پیشرفت مباحثات در دسته بندی متقابل اسیر شده‌اند دعوت می‌کنیم... جنبش نوین را به دلیل بیگانه با منطق "شرایط تاریخی پیشرفت مباحثات" هم در شرایط انتشار آزادانه دوساله بولتن، انعکاس کلیه نظریات در کار و اکثریت کیه به طور همزمان برای همه مطرح گردیده، در شرایط تشکیل کنفرانس‌های گوناگون در همه نقاط. بازهم آیا هناصری یافت می‌شوند که از مباحث تقریباً به هنگام مطلع نگردیده باشند و یا عقب مانده باشند؟ بگذریم.

ما گفتیم رفتاری عزیز ما هنوز طبق گذشته از حربه تحریک، دسته بندی، جناح سازی مصنوعی، مبارزه فردی، خودخواهی‌های

فردی و یا به طور کلی بینش گذشته تغذیه می‌کنند. بدون آنکه جناح مورد حمله را مشخص کنند، رهبران آن را معرفی نمایند. تفکر و عملکرد آن‌ها را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند به کلی گویی می‌پردازند "جناح خصوصی" را که برای بسیاری در شرایط اعلام مسابقه برای طرد بینش گذشته و دفاع همه جناح‌ها از نو اندیشی هلنیت، دموکراسی دیگر موهوم و نامشخص هستند مورد اتهام زنی قرار می‌دهد نمونه آن ماده‌های ۱۱ و ۴ که عامل تمام دشواری‌ها و مسئولیت تمامی حرکت‌های غلط گذشته را (با کنار گذاردن خود از این حوادث!!) به گردن گروه موهوم و نامشخص (حداقل برای بسیاری از افراد ساده و هوادار) و بن در آوردی "جنبش شکن توده‌ها و اصلاح طلبان متحد آن‌ها" میاندازد و تمامی مخالفین این افراد را "برای نجات سازمان از چنگ حزب توده و آئین‌گرایی و آتاریسیسم و انحطاط..." به وحدت حول جنبش خویش دعوت می‌کند، معلوم نیست حزب توده و توده‌ها در این میانه چه کاره‌اند و اصلاح طلبان متحد آن‌ها کیانند؟ و آئین‌گرایی و آتاریسیسم و انحطاط را چه کسانی تبلیغ و نمایندگی می‌کنند و چرا؟ خوب بگذریم. در انتها رفقا فراموش کرده‌اند که بعد از شعار زنده باد ایران، زنده باد آزادی، زنده باد عدالت، شعار همه ما فدائیان، همه سوسیالیست‌ها و چپ‌ها که ما را از سایر دوستان دمکرات و ملی و آزادیخواه متمایز می‌کند مطرح سازند یعنی زنده باد سوسیالیسم

حتماً خواهند گفت که امروزه مطرح نیست و بالاخره جالب است تاریخ اعلام موجودیت خود ۱۳۴۱

افسندماه "که اشارتی کانیست. نگارنده اعتقاد دارد رفقا حتماً به این کهنگی که بیانیه شان از آن دفاع کرده نیستند بسیاری از آن‌ها مروج نو اندیشی و دموکراسی درون سازمانی بوده و هستند کینه جناحی و تنفر از "جناح دیگر" بیانیه را بتاریکی و کهنگی آلوده است آری تنفر از سایر رفقا و عدم اعتقاد به خرد جمعی چه زود بازگشت به گذشته را هموار می‌سازد و چه ساده باشد که نگارنده بخطا رفته و رفقا در هر حال چه در اقلیت و چه در اکثریت قرار گیرند دست در دست همه رفقا: از رهبران و اعضا سازمان فدائیان خلق - اکثریت، دست در دست همه فدائیان که امروزه در گروه‌های متعدد تجمع نموده‌اند، دست در دست رفقای سازمان فدایی، سازمان فدائیان خلق و سایر گروه‌های فدایی که بینش نوین، هلنیت، نوسازی، دموکراسی تشکیلاتی همه جانبه را می‌پذیرند و یا در آتیه خواهند پذیرفت جنبش واحد فدایی را دگر باره متحد و زنده کنند و با اتحاد با اکثریت اعضا و هواداران سایر گروه‌های چپ که در حقیقت امروزه تقریباً همگی بسوی واقع بینی و تقبول دموکراسی همه جانبه تشکیلاتی در حرکتند جبهه متحد چپ و آنگاه سازمان واحد چپ دمکرات با دیدگاه‌ها و نظرگاه‌های گوناگون راپی‌ریزی نمایند. امکان اتحاد گسترده تری را با سایر دوستان، یعنی گروه‌های جمهوری خواه، دمکرات، ملی و عدالت خواه که به هر هلتی سوسیالیسم را نمی‌پذیرند فراهم سازند و درفش پیروزی جبهه واحد دمکراسی، عدالت و آزادی را در خاک ستم دیده ایران برافرازند. به امید پیروزی دمکراسی، آزادی، استقلال، سوسیالیسم در ایران عزیز.

سفر هفتاب

بقیه از صفحه ۴

تاب نیاورد. سیلاب جاری اشک! این بار مریم ادامه داد و این مهتاب بود که دلش می‌خواست فریاد بزند بس کز، دیگر بس است. اما این راهم نیارست، سرایا گوش شد.

دایی اکبر تنها قربانی آن بهاران بود. و همه چیز، همه ماجراها، مادر بهرام را بر آن داشته بود که تفرینش اثر کرده است. و ما نمی‌خواستیم به خرافه تن دهیم. وقتی جسد دایی جان را در شهر تسلیع می‌کردند. مرد و زن و پسر و جوان برای مردم به کارگرفته بود. با حرفه‌ای که بدان مسلط بود در تمام طول سالهای جنگ به کمک مردم رفته بود، هر کس در خانه اش مشکل لوله کشی یا بناپی پیدا می‌کرد دایی اکبر به کمک می‌رفت. اکثر پیروزها و پسران و بچه‌ها را حداقل چند بار با انتشار بهر و ستایشان رسانده بود. حلالش دایی اکبر را کم داشت.

۱۵ روز بعد وقتی مراسم عزاداری دایی اکبر را در خانه خودش و در کنار پنج بچه قد و نیم قدش به انجام رساندیم به خانه خودمان برگشتیم. مادر هنوز به سختی غذا می‌خورد و شب‌ها، بیشتر از یکی دو ساعت نمی‌توانست بخوابد. همان شب اول، نزدیک نیمه‌های شب بود که تلفن زنگ زد. در آن سکوت، همان زنگ تلفن خودش به تنهایی جان خراش بود و رعب آور. مادر گوشی را برداشت و من دیدم که رنگ از رویش پرید و بیحوش بر زمین افتاد. گوشی از دستش رها شده بود و صدای زنی که در آن سوی خط شیون می‌کرد، اطاق در سکوت فرو رفته را پر کرده بود. گوشی را برداشتم. مادر دیوانه بهرام بود:

"خوب، این اولیش بود. گفته بودم که به داغ عزیزانتان می‌نشینید منتظر بعدی‌ها هم باشید."

و من گوشی را روی تلفن گذاشتم و مادر را به بیمارستان رساندم. آن‌ها به بعد هر شب در توهمات تب‌آلوده ام صدایی در گوشم می‌پیچد که می‌گوید:

مریم! تو با خبری که به مادر بهرام دادی، دایی اکبرت. به کشتن دادی. خودم می‌دانم خرافه است. خوب هست که هست. کاریش نمی‌توانم بکنم. مهتاب باهجهل پر سید:

- ادامه جریان چه شد؟

- در آن زمان ما فقط نگران تو و مهران بودیم. مرتب از آذربایجان شوری خبرهای کشت و گشتار می‌آمد و از شام هم هیچ نامه‌ای به دستمان نمی‌رسید.

ما که آن موقع هنوز در کرمانشاه زندگی می‌کردیم مرتب به تهران زنگ می‌زدیم و از همه دوستان و قوم و خویش‌ها سراغ مهران را می‌گرفتیم. هیچکس نه از مهران، نه از دوستانشان و نه از گروهانشان خبری نداشت. بعداً تنها خبری که توانستیم بگیریم این بود که گروهانشان را به جنوب و به خط جبهه اعزام کرده‌اند. تحقیقات بعدی نشان داد که در آخرین حمله‌ای که عراق برای اسیر گرفتن سربازان ایرانی انجام داده ۱۲ هزار نفر اسیر شده‌اند که کل گروهان مهران مقوقدالانتر شده است. (در آن موقع عراق با این شیوه می‌خواست در مذاکرات در جهت ترور داد ۵۹۸ دست بالا را داشته باشد). و آن وقت به بعد ما در صف هزاران خانواده‌ای قرار گرفتیم که اگر به چشمانمان میخ بکوبند احساس نمی‌کنیم. چشمانمان از انتظار بی‌حس شده است. چهره ما مان و آقاچان از انتظار است که این طور شده. تلفن‌های شانه مادر بهرام هم راحتمان نمی‌گذارد. آقاچان و یکی از دوستان سه ماهه در بهر دنبال پیدا کردن اثری از مهران بودند.

در این موقع در باز شد و پدر نیز وارد اطاق شد. مثل اینکه حرف‌های مصسر و دو دخترش را شنیده بود. وارد که شد مطلبی را که مریم شروع کرده بود دنبال کرد.

آره مهتاب جان! من و یکی از دوستان سه ماهه به دوایر مختلف پشت جبهه مراجعه کردیم. همه جا راه سنگ تیرها راه لیست شهیدان جنگ راه هزاران سردخانه بیمارستان‌های بسیاری از شهرها راه لیست اسامی بهاران و زخمی‌های شش‌ماهه اخیر تمام بیمارستان‌ها را جستجو کردیم. به دیدار تمام دکترهایی رفتیم که در مناطق مرزی کار کرده بودند. به همه آنجاها می‌رفتیم که بوی خون می‌دادند، بوی مرگ و عفونت اجساد.

پس از تحقیقات بسیار به آخرین اقامتگاه مهران دست یافتیم. بیمارستانی که مهران در آنجا بستری بود. پزشک بیمارستان که خودش را باخته بود، همه چیز را برای ما تعریف کرد:

- مهران را خوب می‌شناختم. رنگ جذاب چشم‌هایش را به خاطر دارم. شخصیت صمیمی و بخورده‌ای. مودبانه او در خاطر هست.

مهران همراه ۱۱ نفر دیگر در این بیمارستان بستری شدند. او از ناحیه پا و کمر زخمی شده بود. روزی که خبر نزدیک شدن ارتش عراق به بیمارستان را دادند ما با دو پرستار دیگر سوار آمبولانس شدیم و به سرعت از آن منطقه دور شدیم. من مسئول گم‌شدن مریض‌هایم هستم. همی بی‌وجدانی کرده‌ام من قاتل مریض‌هایم هستم.

پدر وقتی از دکتر نقل قول می‌کرد چانه‌هایش می‌لرزید و انگار بغض داشت می‌ترکید. ادامه داد:

- من از دکتر خواستم که به خودش مسلط شود و

خواهش کردم بقیه موضوع را برایشان تعریف کند، و او تعریف کرد:

- یک ساعته از بیمارستان دور شده بودیم که صدای انفجار باب در هوا پیچید و دود بالای ساختمان بیمارستان را فراگرفت. دیگر بیمارستان دیده نمی‌شد. و بعد سکوت بود و سکوت. هنوز معلوم نیست که این بیچاره‌ها در بیمارستان زنده زنده سوخته‌اند یا آنکه...

پدر نتوانست به حرفهایش ادامه دهد. مریم برایش یک لیوان آب آورد و او نوشید. دوباره ادامه داد:

- دکتر بیچاره دیوانه شده بود و ما او را به حال خودش گذاشتیم. به بنیاد شهید و بنیاد رسیدگی به خانواده شهیدان و اسیران و به بنیاد کوفت و زهر مار هم مراجعه کردیم و هیچ کدامشان تم پس ندادند. خودمان اقدام کردیم. دوتا بولدورز کرایه کردیم و عده‌ای کارگر را به کار گرفتیم و بیمارستان را زیر و رو کردیم تا مگر اثری از جسد انسان و یا استخوان‌های انسان ببینیم که ندیدیم و خوشبختانه مثل اینکه بیمارمان را از بیمارستان بیرون برده بودند و فقط ساختمانش را سوزانده بودند. برای گرفتن لیست اسیران به مرجع ما توانستیم مراجعه کردیم اما اثری از آنها نیافتیم.

ساعت ۶ صبح بود، هوا روشن شده بود. پدر دستهای پر قدرتش را محکم بر موهای شقیقه‌اش سرانده، خمیازه‌های کشید و از پنجره اطاق به بیرون به تپله‌ای خیالی خیره شد.

مهتاب با پدر مادرش مهربانانه صحبت کرد، آرامشان کرد و آنها خوابیدند. مریم اما در آشپزخانه مشغول کار شده بود. مهتاب وارد آشپزخانه شد.

خواهت نمیدانم مریم جان؟

- از کارهای من خنده‌ها می‌گیرد، نه؟

- چرا خنده‌ها می‌گیرد؟

- خب، دختر مدرن و روشنفکری مثل من، همان مریمی که پدر میگفت پزشک خوبی می‌شود، داداش میگفت سیاستمدار خوبی است و تو می‌گفتی از اون رقاص‌ها است، امروز در چنگال تخيلات طلسم و خرافه‌های دیگر اسیر شده.

مهتاب به دقت نگاهش کرد، کمی روی چشم‌هایش تامل کرد و پرسید:

- مریم! تو هنوز کارت‌های افتخار و جایزه‌هایی را که در دبیرستان گرفته بودی داری؟

- آره، ولی به چه دردی می‌خوردند. سال‌هاست که هیچ افتخاری به وجود نیامده‌ام. آن‌ها مربوط به گذشته بودند و افتخارات امروز نیستند. بخصوص ارتباطی با آینده ندارند. پس باید به آنچه که حالا هستم دقت کنی. فکرت را بکن. باوجودی که از دواج کرده‌ام آقاچان ماهی چهار هزار تومان خرج تحصیل مرا برای رشته‌ای که اصلاً به آن علاقه‌مند نیستم می‌دهد. حقوق سیاسی، آنهم در دانشگاه دولتی

جمهوری اسلامی. هیچ تضمینی نیست که آخر سر مدرک را تحویل بدهند یا نه. شاید هم همین فردا قانونی از مجلس بگذرانند و این دانشگاه را بی اعتبار بخوانند. بعضی وقت‌ها به سرم می‌زنند که دخترم آنجاها را به مادر بسپرم و به هر قیمتی که شده به خارج بروم تا جایی برای آرزوهای گمشده‌ام پیداکنم. اما فکر می‌کنم جایی که آرزوهایم به ثمر می‌نشیند همین ایران است. فعلاً که فقط می‌توانم بگویم قربانی شده‌ام، قربانی حکومت مذهب و خرافه. دلم می‌خواهد آنجاها مثل من قربانی نشود. آن هم از وضع خانه و زندگی‌مان. به هزار زحمت توانسته‌ایم متروکه‌ای در ورامین اجاره کنیم که رنگ روشنایی را هم به ندرت می‌توان در آن دید. آن وقت به چه بهایی، به اجاره ماهیانه ۳ هزار تومان. مدتی هم دلم را به موسیقی خوش‌گرم، یک ویولون خریدم و چندی نگذشت به علت قرض‌هایی که بالا آورده بودیم مجبور شدم به قیمتی نازل بفروشم. خوب مهتاب جان بگو ببینم این همه ناکامی و در به دری کجایش افتخار دارد؟

مهتاب نگاه می‌مهربانانه به خواهرش انداخت، دستش را روی شانه‌اش گذاشت و گفت:

- مریم عزیزم! اینقدر زندگی‌ت را دست کم نگیر. اینقدر به استعدادها و نکات مثبت زندگی‌ت کم لطفی نکن. تومثل همه جوان‌های با احساس، مثل همه آنهایی که رنج می‌کشند، پیکار می‌کنند و پیروز می‌شوند، آینده را مال خودت خواهی یافت. تو متعلق به گذشته‌های درگذشته نیستی، تو متعلق به شرایط فعلی که خیلی چیزها بی‌ارزش شده‌اند نیستی. توانسان فردا، انسان مدرن و متجدد هستی. همان انسانی که دکتر می‌شود، مهندس، متخصص و سیاستمدار و دانشمند تربیت می‌شود. نه عزیزم فکر نکن من از کارهای خنده‌ها می‌گیرم، نه هرگز! من به کارها و تلاش‌های تو ارزش می‌گذارم. من به روی تو لبخند می‌زنم. این خرافه‌ها، این گردو فباری که به راه انداخته‌اند. گرد و فباری که چهره‌ها مان را پوشانده، سطحی است. من این فبار را جدی نمی‌گیرم. این فبار را بایک دستمال خشک و خالی می‌توان از چهره‌ها زدود. به دسته فکر نکن، هوای شادی را داشته باش. باشادی دستی نواز شکرانه به چهره‌ات بکش و فبار را از آن پاک کن. آن وقت هنگامی که در برابر آینه بایستی، رنگ سرخ‌قام گونه‌هایت را، برق چشمانت را و تبسم لبهایت را خواهی دید. آنگاه چهره واقعی‌ات را خواهی دید. نه خواهرم! من به آنچه که تو امشب به من گفتی باور ندارم. من از تو خنده‌ها نمی‌گیرم، به روی تو لبخند می‌زنم. لبخندی از عشق و شور و شعور. حالا دیگر صبح شده بود. مریم از پنجره آشپزخانه اتاق رانگریست و خورشید را نگاه کرد که در حال طلوع بود.

ادامه دارد

# شرکت‌های چندملیتی

## فراملیتی

## ماورای ملیتی

ح. نادر

را از اقتصاد جدا نمود و بایک سنگ می‌توان دو هدف را مورد اصابت قرار داد. از یک طرف کار "اجتماعی" صورت می‌گیرد و از طرف دیگر پول هنگفتی بدست می‌آید. بعبارت دیگر "قدرت دنیوی به بنگاه‌ها و بانک‌ها و قدرت غیردنیوی به دولت‌ها تعلق دارد." (۳)

اما اگر از حاشیه‌گری فوق بگذریم، می‌توان دلایل عمده را بطور خلاصه برشمرد:

### ۱- تنگناهای تامین مواد اولیه

تقریباً اکثر شرکت‌های چندملیتی متعلق به یک تعداد قلیل از بین کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته می‌باشند. از آغاز در فضای جغرافیایی محدود، منابع مواد اولیه و تولیدات کشاورزی جوابگوی نیازهای مربوطه تولید صنعتی و مصرفی این شرکت‌ها نبودند. این قضیه همدتبار برای اروپا و ژاپن از نظر محدودیت منابع طبیعی و تخصصی شدن آن‌ها صادق است. در مورد ایالات متحده به درجه کمتر با این حال دلایلی از قبیل عدم موجودیت مطلق و نسبی بعضی از مواد زمینی و زیرزمینی و یا به علت جلوگیری دولت از بهره‌برداری از منابع ملی بمنظور حفظ منابع استراتژیک بوده است. بنا بر این شرکت‌ها تصمیم گرفتند به بهره‌برداری از منابع طبیعی و کشاورزی خارج از مرزهایشان بپردازند. این یکی از انگیزه‌های قدیمی چندملیتی شدن است و از جمله کمپانی‌های دریایی هند (در آمریکای لاتین) که از اوایل قرن هفدهم شروع به بهره‌برداری از مزارع نیشکر در حوزه‌های کارائیب نمودند. جستجو برای مواد ناخالص معدنی و زیرزمینی (معدن یکی از انگیزه‌های اساسی امپراتوری‌های استعماری را در قرن گذشته تشکیل می‌داد. و

واحدی خودمختار چه نسبت به کشورهای خودشان و چه نسبت به کشورهای که در آنجا مستقر می‌گردند، در نظر گرفته می‌شوند. شرکت‌هایی که با دو خصوصیت اول و دوم منطبقند، بسیار کم، ولی با خصوصیت سوم در اکثریت قرار دارند. (۴)

۲- جریان دوم بر پایه ملی بودن شرکت‌ها تأکید می‌نماید. این جریان شرکت‌های چندملیتی را "این‌طور" تعریف می‌کند: "بنگاه‌های بزرگ ملی که چند شعبه یا واحد تولیدی و یا کنترل آن‌ها را در چندین کشور دارا می‌باشد".

خصوصیت بین‌المللی و نظریه دوم بر بزرگ بودن شرکت‌های ملی که دارای شعبات (بنگاه‌های تولیدی "دفتر") در خارج هستند، اتکاء می‌نمایند. قبل از پرداختن به مسئله، یادآوری یک نکته ضروری است و آن هم چگونگی نام‌گذاری "شرکت‌های چندملیتی" است. زیرا اگر فعالیت این شرکت‌ها را به صرف این که یک یا چند بنگاه بازرگانی و یا تولیدی در خارج دارند، پس چندملیتی هستند، یکی بگیریم، کار درستی نیست. زیرا این به‌یاده متعلق به دهه اخیر نمی‌باشد، بلکه به سال ۱۸۱۵ با استقرار یک بنگاه تولیدی شرکت بلژیکی کوک‌ریس در روسیه برمی‌گردد. اما این موتور "انقلاب" سرمایه‌داری از دهه ۱۹۵۰ تحرک شدیدی بخود گرفت که دیگر خصوصیات آن با تعاریف گذشته همسوئی نداشت (تراست‌ها، کارتل‌ها، کمپانی هندشرفتی، ...). این نام‌گذاری هم بطور اتفاقی نبود و گویا اولین شرکت بزرگی که انحصار جهانی انترناتیک را در اختیار داشت و می‌خواست برتری و دست‌اندازی بر روی ظرفیت و توانایی (پتانسیل) تولیدی و بازاریارپارا در زمینه کامپیوتر و انترناتیک لایوشانی نماید، گذاشتن نام چند ملیتی را ابداع نمود. این شرکت هم ام. بی. ام. آمریکائی است. "ما مبتکر واژه شرکت‌های چندملیتی را می‌شناسیم. به هر حال کسی که این واژه را به زندگی ما وارد نمود، شرکت آمریکائی I.B.M. است. ... شرکت یک روز در راستای گسترش‌اش به یک مانع غیرپیش‌بینی شده‌ای برخورد نمود: افکار عمومی و دولت‌ها شروع به ناراحتی و تشویش نمودند از این که کلید کلیه اعمال استقرار صنایع با اهمیت بر مدیریت و تحقیقات در دست یک شرکت خارجی قرار داشته باشد. ... بالآخره I.B.M. هوشیارانه با پیش‌گذاشتن اعلام نمود که هر یک از شرکت‌هایش در یک کشور بزرگ صنعتی فعالیت همان کشور را خواهد داشت. مثلاً I.B.M. فرانسه یک شرکت فرانسوی وابسته به شرکت آمریکائی نیست بلکه یک شرکت فرانسوی از یک گروه چندملیتی است. (۱)

بقیه از صفحه آخر

که در استقرار اقتصاد جهانی به هم وابسته نقش اصلی را دارند و رشد اقتصادی را بعلل خویش تعیین می‌کنند. به احتمال زیاد این شرکت‌های چندملیتی هستند که در تقسیم جدید کار بین المللی امر ونهی می‌کنند و یک سیستم خصوصی جهانی پولی (صندوق بین‌المللی پول) را بوجود آوردند. بقول معروف "هر چیز برای این شرکت‌ها خوب باشد، برای همه خوب است" و "هر چیز برای جنرال موتورز آمریکائی خوب باشد، برای آمریکا خوب است". سوال این است که آیا می‌توان این شرکت‌ها را به رعایت احترام به رشد اقتصادی این و یا آن کشور در راستای اهداف ملی، رهائی از استثمار انسان از انسان و در جهت عدالت اجتماعی و رفاه عمومی مجبور نمود تا از تشدید تقلب‌بندی جلوگیری شود.

امروز این فکر در نزد اکثر رهبران کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری و در حال توسعه وجود دارد که بایستی با شرکت‌های چندملیتی بطور ملایم برخورد گردد و همه‌گونه امکانات در اختیار آن‌ها گذاشت تا کار ایجاد کنند و از میزان بیکاری بکاهند. افسوس این رویائی بیش نیست. بر اساس آمار و ارقام رسمی و غیر رسمی چشم‌انداز بمبودوضع زحمتکشان حتی برای کشورهای اروپایی قریب به در جهت عکس است و اروپای متحد در آستانه سال‌های ۹۴-۹۳ با جمعیت ۳۴۲ میلیون نفر، در حدود ۴۰ میلیون بیکار خواهد داشت. تکلیف جهان سوم و درحال رشد هم معلوم است. کانی است نظری به آمریکا، آسیا و آمریکای لاتین بیان کنیم.

هدف این مقاله نه بررسی و تجزیه و تحلیل همه‌جانبه شرکت‌های چندملیتی و نتایج آن‌ها بر زندگی اقتصادی جهان، بلکه ارائه گوشه‌هایی از پدیده ظهور و مکانیسم (بازار) کار آن‌ها می‌باشد. اما با خواندن این مقاله در انتخاب شعار متداول "مرگ" بر شرکت‌های چندملیتی و یا "زنده باد شرکت‌های چندملیتی" آزاد مستید.

تعریف: در مقابل این سوال که یک شرکت چندملیتی چیست، بلافاصله هر کسی به ذهنش خطور می‌کند که این شرکت می‌تواند ای. بی. ام. (I.B.M.)، جنرال موتورز، نستله، آ. پی. تی.، زیمنس، فیلیپس، هوست، فولکس واگن، رنو، تویوتا، کوداک، سن گوین، اکسون و... باشد. این‌ها نام‌های آشنا می‌باشند که تولیدات، تبلیغات بازرگانی و گاهی رسوائی مالی و سیاسی و دخالت در امور داخلی دیگر کشورها را همراه خود دارند. در نگاه اول نظرمان به بزرگ بودن این شرکت‌ها معطوف است. اما باید توجه داشت که بزرگ و کوچک بودن آن‌ها نسبی است و می‌تواند با ابعاد کوچکتر ولی با کیفیت (کارائی) بزرگ‌تر وجود داشته باشند. بنا بر این جهت درک بهتر، باید در راستای ماهیت این شرکت‌ها جستجو نمود و این کار هم آسان نیست، ولی با ارائه خصوصیات این شرکت‌ها می‌توان به شناخت کلی دست یافت.

هموما دو جریان فکری به خصوصیات آن‌ها پرداخته و هر یک سعی در مشخص کردن شرکت‌های چندملیتی نمودند. نظریه‌ای (جریان فکری) بر

جدید جهت ادامه فعالیت خویش، منطبق نمایند.

### ۲- برداشتن موانع حمایتی

در راس این موانع با اشکال سنتی گسترش بین‌المللی بازرگانی، باید وجود موانع حمایت اقتصادی را نام برد. مفهوم آن را نباید فقط در چارچوب حقوق گمرکی محدود نمود. زیرا موانع غیر تعرفه‌ای نقش بسزایی را ایفا می‌نمایند و در شرایط کنونی بحران تشدید می‌شوند و بازگشت به سیاست‌های حمایتی راکم و بیش‌مستور شده، تسهیل می‌نمایند. در مواردی چند، هدف از برقراری تعیین میزان واردات کالاها، مقررات اجباری مربوط به معیارهای امنیتی (نرم)، بهداشتی آلودگی و غیره بمنظور مشکل‌تر نمودن ورود محصولات خارجی بر روی بازارهای ملی می‌باشند. بنا بر این تولید در محل مصرف بعنوان بهترین یا تنها وسیله برای شرکت چندملیتی است که بر روی بازار غیر خودی نفوذ یابد و خود را حفظ نماید.

از دیگر موانع می‌توان موانع فرهنگی را نام برد. شرکت‌های چندملیتی بر آند که فضای جغرافیایی با عوامل صرفاً اقتصادی محدود نمی‌شود، بلکه پدیده‌های فرهنگی در رفتار مصرف‌کننده اثر دارند. هر چند تفاوت سطح ارزش‌ها در مصرف می‌تواند از بین برود. و نیز با وجود فرهنگ خاص، سلیقه مصرف‌کنندگان نمی‌تواند در کوتاه مدت بطور کامل تغییر کند. پس از نظر علم بازاریابی، تولید در محل مصرف باعث نزدیکی بین تولید و مصرف می‌شود. و چرا که نه. در گوشه‌ای از کالاهای تولیدشده برای مصرف بازار ایران نوشته شود ساخت ایران، ولی مواد ترکیبی آن از انگلیس و آمریکا و... وارد شود.

### ۳- سود جستن از بخشودگی کامل مالیات بر سود

دست یافتن به بنگاه‌های تولیدی مستقر در بعضی مناطق و کشورهای دهنده امتیاز جهت کاهش زیاد مالیات بر درآمد، یکی از اهرم‌های ناامیبتی است که به شرکت‌های ملی چندملیتی اجازه می‌دهد تا استراتژی حداکثر نمودن سود بعد از کسر کردن مالیات بر کل درآمد در کشور "مادر" را توسعه دهند. در این مورد بنگاه‌ها و شرکت‌های فرضی و ظاهری (غیر تولیدی) در کشورهای قرار دارند که از نظر نرخ مالیاتی بهترین امکانات را جهت کسب درآمد بیشتر، برای شرکت "مادر" ارائه می‌دهند. این گونه امتیازات در همه مناطق به یک شکل نیست و ذیلاً به طور مختصر به تفاوت آن‌ها می‌پردازیم. اما قبل از هر چیز یادآوری دو امتیاز استفاده از این وسیله ضروری است. اولاً تا زمانی که سوده‌های حاصله به شرکت "مادر" واریز نشده‌اند، از هزینه‌های مالیاتی سود شرکت "مادر" اجتناب می‌شود. در نتیجه سوده‌های حاصله می‌تواند در شرکت‌های "دختر" مجدداً سرمایه‌گذاری و یا در جاهای دیگر مورد استفاده قرار بگیرند. دوماً این شرکت‌های "دختر" می‌توانند از طریق تدوین صورت‌حساب قیمت فروش انتقالی سوده‌های (سه‌جانبه) باعث افزایش سود کل شرکت "مادر" شوند. برای روشن شدن قضیه مثالی می‌زنم. فرض کنیم که شرکت "دختر" A در یک کشور با نرخ مالیاتی بالا قرار دارد و بجای اینکه کالا یا خدماتش را به یک شرکت B متعلق به شرکت "مادر" گروه A در کشور B بفروشد، اقدام به فروش مصنوعی به یک شرکت C از همان گروه فوق، مستقر در کشور C با بخشودگی مالیاتی می‌نماید و قیمت فروش هم بسیار پایین است، طوری که سوده‌های قابل پرداخت مالیاتی به سطحی می‌رسد که به حقوق مالیاتی کشور C منطبق گردد. و سپس کالا

یا خدمات از کشور C به B منتقل می‌شوند. اما بینیم تفاوت برخورد کشورهای اهداکننده بخشودگی مالیاتی چه هستند.

کشورهایی هستند که امتیازات مالیاتی می‌دهند ولی محدودیت مالی هم بر روی بعضی از انواع فعالیت‌ها قائلند. این کشورها عبارتند از: آندورا، بحرین، هائیتی، جامائیکا، مالت، موناکو و اورگوئه.

بعضی دیگر از کشورها علاوه بر امتیازات مالیاتی، دیگر امکانات مالی و سائل ارتباطاتی و نیز مخفی داشتن حساب بانکی و آزادی گردش ارزی، خدمات حرفه‌ای پیشرفته، ثبات سیاسی و غیره را می‌توانند در اختیار شرکت‌های چندملیتی قرار دهند. نظیر سوئیس می‌باشد. نظام مالیاتی در پاناما بر اساس اصل تولید در قلمرو مرزی بنا شده است. در نتیجه شرکت‌های پانامایی و یا خارجی مستقر در پاناما که فقط به خرید و فروش کالائی که حتی از خاک پاناما گذر نکند، اکتفا نمایند، از پرداخت مالیات معاف هستند. در کشور لیختن اشتاین - کشوری خودمختار بین سوئیس و اتریش - شرکت‌های چندملیتی مستقر در آن که به فعالیت تولیدی نمی‌پردازند از پرداخت مالیات بر سود معاف هستند ولی مالیات بر کل سرمایه‌بمیزان ۱ درصد و آن هم فقط بر سرمایه نقدی است. مناطق دیگری مثل مونگ کونگ و یا جبل الطارق و باهاما وجود دارند که با اندک تفاوت به دادن "پناهنگی مالیاتی" به شرکت‌های چندملیتی مبادرت می‌ورزند.

### ۴- هزینه‌های مستقیم تولیدی

چهارمین انگیزه‌ای که شرکت‌های چندملیتی را به مهاجرت وامی‌دارد، مربوط به هزینه‌های مستقیم تولیدی می‌باشد. این هزینه‌ها بطور اختصار عبارتند از:

- هزینه‌های نقل و انتقال (ترانسپورت)، که از انگیزه‌های کلاسیک و تقریباً کهنه شده است. زیرا با پیشرفت‌های علمی در قلمرو حمل و نقل از بار اینگونه هزینه‌ها کاسته می‌شود ولی در بعضی از بخش‌های تولیدی نظیر مواد غذایی با درجه فاسدشدنی زیاد و یا تولیدات با ارزش کم نظیر سیمان و غیره می‌توانند مورد توجه باشند. اما در صنعت نفت، شرکت‌های چندملیتی تردیدی در انتقال مواد خام نمی‌کنند و بندرت اتفاق می‌افتد که معادن نفتی در نزدیکی کارخانه‌های تصفیه‌کننده قرار داشته باشند...

- هزینه‌های مربوط به دستمزد: کاهش هزینه‌های دستمزد و حقوق یکی از فاکتورهای (عوامل) تعیین‌کننده در استقرار شرکت‌های "دختر" در خارج می‌باشند. از کشورهای که از این نظر مورد توجه شرکت‌های چندملیتی هستند، می‌توان کشورهای آسیای جنوب شرقی (هونگ کونگ، سنگاپور، تایوان، کره جنوبی، تایلند، مالزی، اخیراً چین، کشورهای حوزه کارائیب، آمریکای لاتین و خصوصاً در طول مرز بین ایالات متحده آمریکا و مکزیک که در کنترل شرکت‌های آمریکائی هستند. و همچنین کشورهای آمریقای قریب، شمالی و جنوبی را نام برد.

- هزینه‌های اجتماعی: عدم وجود بیمه‌های اجتماعی و یا بسیار ضعیف، سبب کاهش کار زیاد، کار شاق زنان و اطفال، عدم وجود سندیکاهای کارگری، نبودن بازنشستگی و حق پرداخت بازنشستگی توسط کارفرما و غیره. وجود شرایط کار در بعضی از کشورهای در حال توسعه شبیه اوایل انقلاب صنعتی اروپا.

ادامه دارد

# اکثریت

### دلایل ظهور شرکت‌های چندملیتی

چندملیتی شدن شرکت‌های یک تصمیم‌گیری آتی و منوط به اراده‌گرایی و خواست یک فرد نیست.

۱- کالائی را در کشورمان تولید و بسته‌بندی کنیم و آن‌ها را در همین جا بفروشیم؛

۲- حالا کالاها را به خارج از کشور و به آن‌هایی که پول دارند بفروشیم؛

۳- کالاها را در محل مصرف (خارج) تولید و بسته‌بندی کنیم و به هر کسی که پول دارد بفروشیم؛

۴- چرا تولیدات و بسته‌بندی‌ها را در کشورهای فقیر انجام ندهیم تا قیمت تمام‌شده آن‌ها ارزان‌تر تمام شود؛

۵- با تحقیق بیشتر چرا پیچ‌های ماشین‌آلات را در کشور دوم و مهره‌هایش را در کشور سوم و سپس موتوآز آن‌ها را در کشور چهارم... که ارزانتر تمام می‌شود، انجام ندهیم؛

۶- و سرانجام اینکه حالا که این کارها عملی است چرا فقط خودمان را در تولید یک نوع ماشین‌آلات و بایک بخش اقتصادی محدود کنیم؟ با پول‌هایی که بدست می‌آوریم چرا همه چیز را که قابل فروش است خریداری نکنیم؟ و اصلاً چرا صنعت عظیم‌مان را مبدل به یک شرکت مالی و پس‌انداز و سپرده‌پولی برای مشتریان نکنیم؟ این‌ها که دایزه (سیکل) دلیل‌آوری می‌تواند گسترش یابد و تا به آن جا پیش‌رود که بگوئیم که همه فعل و انفعالات فوق برای "خوشبختی" انسان است و اصلاً مجلس ملی (پارلمان) و دولت به چه دردی می‌خورد. همانطور که قدرت کلیسا و دولت از هم جدا شدند پس بهتر است امروزه مفهوم عدالت

بنا بر این اگر ما این واژه را حفظ می‌کنیم، بخاطر آن است که می‌خواهیم از طریق مضمون منطبق بر واقعیت مشخص - با اشکال متفاوت - به خصوصیات آن بپردازیم.

حالا برگردیم به دو نظریه

۱- مولنین جریان اول بر ماورای ملیتی، بین‌المللی بودن و یا فراملیتی آن‌ها تأکید می‌کند. بنا بر این خصوصیت بین‌المللی شرکت‌ها بر معیارها و اصول متفاوت نهفته است که می‌توانند بطور جداگانه و یا با هم مورد استفاده قرار بگیرند:

۱- سرمایه اصلی شرکت متعلق به سهامداران در کشورهای مختلف است؛

۲- رهبران شرکت از ملیت‌های مختلف هستند؛

۳- ساختار سازمانی شرکت، تدوین و تهیه استراتژی و برنامه‌ریزی تولیدی آن بر مبنای جهانی پایه‌ریزی می‌شود.

بنابراین در سه مشخصه فوق اساساً تأکید بر این است که شرکت‌ها مرزهای ملی را "می‌نورند" و "کهنه" شدن مفهوم دولت‌های ملی در راستای جهانی شدن اقتصاد از پیش‌اهلام می‌دارند. با این حساب شرکت‌ها بعنوان

# افغانستان و آینده‌های نامعلوم

## نامعلوم



اکنون نزدیک به یک سال و نیم از زمانی که رسانه‌های گروهی غربی، سرنگونی دولت افغانستان طرف چند هفته‌را پیش بینی می کردند، می گذرد.

خروج نیروهای شوروی از افغانستان، که در بهار سال گذشته به پایان رسید، نه تنها به ستون حکومت کابل نیانجامیده است، بلکه به نظر می رسد امروز دولت نجیب الله در مقایسه با قبل از خروج ارتش بر سرخ از مواضع مستحکم تر بی برخورد است. با این حال، کوه‌های سبز به فلک کشیده هندوکش هنوز شاهد ادامه جنگ داخلی است، جنگی که سرانجام آن هنوز معلوم نیست.

ده سال پیش، حتی یک مسیر مال رو نیز به چوپان زی ختم نمی شد، تاجمه رسد به یک جاده در آنجا هیچ چیز نبود مگر یک دشت برهوت که در جا به جای آن، آبادی‌هایی با کلبه‌های گلی دیده می شد و از آن، رود کوچکی که در حاشیه‌اش، مزارع سبز قرار داشتند، می گذشت. سپس، تانک‌های شوروی آمدند. پیش از یک دهه تمام، این خداوندان آهنین بر منطقه فرمانروایی می کردند و از روستاهایی مانند چوپان زی می گذشتند یا به آنها حمله می آوردند. آنها در تعقیب مجاهدین بودند، گاه صلیبی گورستانی حاکم می کردند. در بخش ارفستان، واقع در منتهی‌الیه جنوب شرقی استان قندهار افغانستان، از هر ده نفر هفت تن به پاکستان گریختند. اینک شوروی‌ها و تانک‌ها باشان رفته اند، و ردهایی که به جای گذاشته اند تبدیل به چیزی شده است که یک مستشار خارجی غیر نظامی در افغانستان، با بلخندی تلخ آن را "کجکی به رشد افغانستان" می نامد. این ردها، در خدمت گروهی از مسافران است که در افغانستان، در طول ده سال گذشته، کمتر دیده شده اند: آوارگانی که به خانه باز می گردند.

این آغاز یک مقاله چاپ شده در شماره ۱۶ ژوئیه مجله آمریکایی تایم است. طبق گزارش خبرنگاران تایم، اکنون کاروانهای کوچکی از تراکتورها در اندک مسیریهای یادشده به بخش ارفستان باز می گردند. این تراکتورها، گاری‌هایی با انبوهی از رخت خواب، مصالح

نجیب الله رو به افزایش است. به نوشته تایم، حتی دیپلمات‌های آمریکایی و پاکستانی اذعان دارند که "دولت موقت" مجاهدین افغانی، مستقر در شهر پیشاور پاکستان، فاقد هرگونه ابتکار عمل است.

مقاله تایم سپس به اختلافات درون احزاب افغانی پیشاور اشاره می کند. و در این مورد از قتل بیش از ۱۰ رهبر شورشیان در سال جاری در پیشاور نام می برد، قتل‌هایی که به احتمال زیاد توسط خود شورشیان صورت گرفته است. تایم از قول یک مقام سازمانهای امداد فریبی در کویته پاکستان می نویسد: "اندیشه جهاد مرده است. تنها چیزی که آوارگان می خواهند، صلح است تا بتوانند به کشورشان باز گردند."

به نوشته مجله آمریکایی، دولت جرج بوش نیز از مجاهدین افغانی قطع امید کرده است. تایم به اظهارات ماه ژوئن جیمز بیکر وزیر خارجه ایالات متحده اشاره می کند که گفته بود اختلافات آمریکا و شوروی پیرامون طرح صلحی برای افغانستان، به فیر از "یک اختلاف بسیار ظریف" حل شده است. اما مقاله تایم پیش بینی می کند که اجرای چنین طرحی، به هلت وجود عوامل ثبات زدا، دشوار خواهد بود و در این زمینه، به رقابت‌های جمهوری اسلامی و هرستان در مسلح کردن و حمایت از گروه‌های بنیادگرا اشاره دارد. تایم از قول یک مقام غربی در کابل می افزاید: "آنچه من در افغانستان می بینم، تدارک یک لبنان دیگر است."

در ادامه مقاله آمده است: "تا این لحظه، برنده بازی نجیب الله است که به موضع دفاعی راندن مجاهدین توسط او پس از درهم شکستن تهاجم شورشیان علیه شهر جلال‌آباد در بهار ۱۹۸۹، و نیز جان سالم بدر بردن او از یک کودتای نافرجام ژنرال شهنواز ططنی، وزیر دفاع پیشینش، در سه ماه پیش، تقریباً همه را به تعجب واداشته است. نیروهای دولتی، مواضعی، عمدتاً در پیرامون جلال‌آباد، به دست آورده‌اند، و توانسته‌اند خوست، یک شهر تحت محاصره شدید در نزدیکی مرز پاکستان را حفظ کنند. در کابل، به نظر می رسد نجیب الله توانسته است از حدت اختلافات در درون حزب خود، حزب دموکراتیک خلق افغانستان، بکاهد. او پس از کودتای نافرجام ماه مارس، در حدود ۶۰۰ تن از کودتاییان را به زندان فرستاده و بطور موثری، بخش اعظم مخالفت‌های افراطی با برنامه "آشتی ملی" خود را از میان برداشته است."

تایم سپس به گام‌های دولت نجیب الله در مسیر اجرای "آشتی ملی" اشاره می کند. از آن جمله‌اند: تشکیل دولتی که از ۳۶ وزیر آن تنها ۱۲ تن عضو حزب دموکراتیک خلق‌اند، از ماه مه گذشته؛ نخست‌وزیر کابینه جدید نیز شیرجربی است؛ تغییر قانون اساسی افغانستان که پس از آن، افغانستان یک "دولت اسلامی" است که مالکیت خصوصی و سرمایه‌گذاری خارجی را تضمین می کند؛ تأکید بر نقش رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان؛ از قانون اساسی حذف شده است. همچنین اخیراً حزب دموکراتیک خلق تصمیم گرفت نام خود را به حزب وطن تغییر دهد. در اسناد جدید حزب پیش‌بینی می شود که همه اعضای آن، باید مسلمان و پشتون باشند. سیاست آشتی ملی باشند.

با این حال، مقاله تایم می افزاید که موضع دولت نجیب،

شکندنده است. به نوشته تایم، دولت افغانستان هر سال در حدود ۵ میلیارد دلار کمک نظامی و غذائی از شوروی دریافت می کند. آمریکا از شوروی خواسته است که به این کمک‌ها پایان دهد. همچنین کابل تقریباً هر روز آماج موشک‌های شورشیان است که سالانه حدود ۳۰۰ میلیون دلار از آمریکا و کمی بیش از این از هرستان اسلحه می گیرند. تایم می نویسد که حمله اخیر نیروهای دولتی در نزدیکی کابل برای جلوگیری از نفوذ شورشیان، تنها موفقیت محدودی داشته است. به نوشته تایم، دولت افغانستان نمی تواند اطمینان زیادی به توافق‌هایش با فرماندهان محلی شورشیان داشته باشد. تایم در این مورد از حادثه آوریل گذشته در هرات نام می برد که طی آن، تعدادی از شورشیان در مراسم امضای قرارداد صلح با مقامات دولتی، به روی نیروهای دولتی آتش گشودند.

تایم سپس به اختلافات آمریکا و شوروی در مورد چگونگی برقراری صلح در افغانستان می پردازد. در حالی که ایالات متحده خواهان استعفای دولت نجیب‌الله پیش از انجام انتخابات است، اتحاد شوروی کناره‌گیری رئیس‌جمهور افغانستان پیش از انتخابات را ایجاد یک خلا خطرناک قدرت می داند.

در ادامه مقاله تایم، به اختلافات در صفوف ضدانقلاب افغانستان اشاره می شود. در حالی که پیرسید احمد گیلانی و سبقت‌الله مجددی، ظاهر شاه، پادشاه سابق کشور را شخصیتی می دانند که می تواند افغانستان را متحد کند، بنیادگرایان اسلامی نظیر گلبدین حکمت‌یار شدیداً با بازگشت ظاهر شاه به افغانستان مخالفند. از سوی دیگر، پاکستان، هرستان سعودی و ایران هر یک گروه‌های طرفدار خود را در میان شورشیان دارند. پاکستان از حکمت‌یار دفاع می کند. هرستان بیشتر به گروه یونس خالص پول و اسلحه می دهد و علاوه بر افغانستان، جمهوری‌های آسیائی شوروی را نیز هدف دخالت‌های خود از طریق خاک افغانستان قرار داده است. و بالاخره، جمهوری اسلامی به نوشته تایم از محاصره شدن توسط هرستان و همه دارد و به پشتیبانی از ۹ گروه موافق در تهران ادامه می دهد.

تضعیف جبهه ضدانقلابی، افغانی مستقر در پاکستان، موضوع اصلی گزارش دیگری است که امیر طاهری، روزنامه‌نگار ایرانی که برای برخی نشریات اروپایی گزارش تهیه می کند، نوشته است. او گزارش خود را چنین آغاز می کند: "در فقیرآباد، یک محله شهر بزرگ پیشاور واقع در شمال غربی پاکستان، واقع یوسفی یک مغازه مواد غذائی دارد. او به جز گوشت و نان، هر چه را که آوارگان افغانی برای زندگی نیاز دارند، می فروشد. وی شکم بزرگش را با خود این سو و آن سو می کشد و شب کلاه بافتنی سفید مخصوص بازاری‌ها را به سر دارد. او در نخستین دیدارمان، دو سال پیش در کوه‌های افغانستان، در نزدیکی شهر خوست در جنوب شرقی این کشور، قیافه کاملاً متفاوتی داشت. این مرد پشتو، در آن هنگام ۳۹ ساله بود و اندام لاغری داشت. او در حالی که مسلسل کلاشینکوف خود را به دوش داشت، از دامنه‌های پرشیب کوه تندتر از همه سی، چهل جنگجویی که فرمانده‌شان بود، بالا می رفت. وی یک قهرمان محلی بود: می گفتند به دست خود

سه ملی کوپتر روسی را سرنگون کرده و با چند نفر، یک نیروی ۵۰۰ نفری متخاصم را تارومار کرده است.

تبدیل یوسفی از جنگجوی شجاع به کاسب کوچک، پس از جنگ جلال‌آباد در مارس سال گذشته روی داد. در آنجا برای نخستین بار سربازان دولتی بدون کمک روس‌ها حمله شورشیان مسلمان را به عقب راندند. رحیم می گوید: "من می دیدم که چگونه افغانی‌ها یکدیگر را می کشتند، مسلمان‌ها یکدیگر را به قتل می رساندند. سربازان نجیب هم قبل از مرگ شهادتین خود را می گفتند. هشت تن از بهترین نغرات من در پشت دروازه‌های جلال‌آباد کشته شدند. هم‌اکنون بی‌موده بود. خدا با ما نبود."

رحیم با سرخوردگی به جهاد پشت کرد و مقارنه فعلی در پیشاور را خرید. او می گوید: "من ده عدد کلاشینکوف، دو بازو کاو ده جبهه مهمات داشتم که همه را به دلان اسلحه پاکستانی فروختم. این، سرمایه اولیه بود."

امیر طاهری در ادامه گزارش خود، به تضعیف عمومی روحیه ضدانقلابیون افغانی پس از جنگ جلال‌آباد می پردازد و این جنگ را نقطه عطفی در تحولات افغانستان می داند. به نوشته طاهری، اکنون در میان شورشیان افغانستان، بیش از هر چیز روحیه سودجویی گسترش یافته است و شعار "زنده باد جبهه پیسه" (یک روپیه معادل ۱۰۰ پیسه است) رواج دارد. طاهری می افزاید اکنون همه شورشیان افغانی در پول پرستی و آزمندی از رهبران خود پیروی می کنند: "رهبران شورشیان مسلمان، همواره آزمند بوده‌اند. اما اکنون این ضعف اخلاقی آن‌ها چارچوب مناسبی پیدا کرده است: به اصطلاح حکومت موقت در پیشاور."

طاهری سپس می نویسد در جلسات کابینه دولت پیشاور، بیش از استراتژی و تاکتیک جهاد، تقسیم پول و مقام موضوع بحث است. این دولت، به یک موسسه کارایی برای اتومبیل‌دور و نزدیک رهبران می‌ماند. مثلاً وزیر کشور، برای یکی از بستگان خود یک اداره راهنمایی و رانندگی درست کرده است. حقوق ماهیانه وزراء، هفت هزار روپیه یعنی حدود ۴۰۰ دلار است. اما به این حقوق، ده برابر این مقدار مزایا اضافه می‌شود که در شرایط افغانستان، خود ثروت هنگفتی است.

گزارش مزبور سپس به یک نمونه اشاره می کند: "مثلاً یونس خالص وزیر کشور، که یک آخوند پیر با علاقه ویژه به همسران نوجوان و اتومبیل‌های تجملی ژاپنی است، آنگونه که یک شاهد عینی می گوید، در یک جلسه کابینه از این شکایت داشت که اتومبیل خدمت کاملاً جدیدش (با مارک تویوتا) شیشه رنگی کناری ندارد. او گفته است که هیئتها همان مدلی را می خواهند که وزیر دفاع دارد." طاهری از قول یک فرمانده شورشیان دره خیبر می افزاید در گذشته ۵۰ درصد مبالغ پرداختی اهراب و آمریکائی‌ها به "مجاهدین" مستقر در کوه‌ها می‌رسید، اما اینک این سهم به ده درصد یا کمتر کاهش یافته است.

در ادامه گزارش طاهری، به تأثیر عملکرد سیاسی گلبدین حکمت‌یار رهبر گروه بنیادگرای "حزب اسلامی" در تضعیف روحیه شورشیان اشاره می‌شود و خاطرنشان می‌گردد مابقی انگیزه‌های "مجاهدین" پس از

جنگ جلال‌آباد را اتحاد حکمت‌یار با شهنواز ططنی رهبر کودتای نافرجام اخیر بر باد داد. وقتی هنوز نبرد بین نیروهای وفادار به دولت و کودتاییان ادامه داشت، حکمت‌یار حمایت کامل خود را از کودتا اعلام کرد. پس از شکست فراری را به پیشاور آوردند. اعتراض به این اتحاد در صفوف ضدانقلابیون گسترده بود. با این حال حکمت‌یار به نوبه "فرار به جلو" دست زد: "او خبرنگاران داخلی و خارجی را به دره لوگار در قلب کوه‌های افغانستان دعوت کرد و همراه با ژنرال فراری، در برابر دوربین‌ها برادرانه ظاهر شد. رهبر شورشیان گفت ژنرال ططنی، نه یک کمونیست، که یک مسلمان واقعی است. به گفته حکمت‌یار، ططنی یک نفوذی درازمدت "حزب اسلامی" در صفوف کمونیست‌ها بوده است که می‌بایستی در لحظه مناسب، ضربه را وارد می‌آورد."

طاهری می‌نویسد سرویس جاسوسی پاکستان پیش از کودتای نافرجام از وقوع آن باخبر بود و آن را به اطلاع رهبران شورشیان رسانده بود. وی می‌افزاید این ماجرا، یک تأثیر جنبی مثبت داشته است: "این دگم که نمی‌توان با کمونیست‌ها پشت یک میز نشست، شکست. البته هنوز رهبران مجاهدین در موضعگیری‌های رسمی خود بر این پافشاری می‌کنند که تنها با استعفای نجیب‌الله، راه حل سیاسی امکان‌پذیر است. اما اطرافیان رهبران مسلمان می‌گویند که نباید حزب نجیب‌الله را از روند صلح کنار گذاشت."

با این حال در روز یکشنبه ۳۱ تیر (۲۲ ژوئیه)، رهبران شورشیان افغانی پیشنهاد نجیب‌الله برای تشکیل کمیسیون مشترک از نظامیان دو طرف برای نظارت بر صلح و انتخابات را رد کردند. سخنگوی "دولت موقت" شورشیان گفت: "ما از پیش هر راه‌حلی را که مشارکت حزب دموکراتیک خلق افغانستان را در برداشته باشد، رد می‌کنیم، صرف نظر از آنکه این حزب اکنون به حزب وطن تغییر نام داده است و این که نجیب‌الله از همه مباحثی از اختیارات خود چشم‌پوشی کند."

نجیب‌الله اعلام آمادگی کرده بود که به سود کمیسیون مشترک، از برخی اختیارات دولتی خود چشم‌پوشی کند. طبق پیشنهاد نجیب‌الله، این کمیسیون باید بازگشت آوارگان افغانی را سازمان‌دهی می‌کرد. این پیشنهاد بر این مبنا بود که تصمیمات کمیسیون، به اتفاق آرا باشد. رئیس‌جمهور افغانستان، در حین حال بار دیگر با استعفای خود مخالفت کرد. وی گفت تحقق این امر به معنای انجام یک بازی است که در آن قدرت را به هوا پرتاب کنند و از همه بخواهند که آن را قاپ بزند. نجیب‌الله پیش‌بینی کرده که در چنین حالتی هرچ و هرچ روی خواهد داد.

از هرات گزارش رسیده است که یکی از فرماندهان شورشیان در این منطقه، به نام ظاهر احمد، با ارتش خصوصی ۵ هزار نفره‌اش قرارداد صلحی با دولت امضا کرده می‌کند. در فروردین ماه، نخستین تلاش برای مصالحه در هرات یا تیراندازی ضدانقلابیون در مراسم امضای قرارداد ناتمام مانده بود. طبق آمار دولت افغانستان از آغاز سال ۱۳۶۸ جمعا ۵۱ هزار شورشی به جنگ خود با نیروهای دولتی خاتمه داده‌اند.

### آتش بس قریب الوقوع در افغانستان؟

هفته گذشته شبکه تلویزیونی ای. بی. سی، آمریکا گزارش داد ایالات متحده و اتحاد شوروی می‌خواهند در این هفته، توافق در مورد آتش بس در افغانستان اعلام کنند. ای. بی. سی. به نقل از دیپلمات‌های غربی در مسکو گفت بیکر و شوارتس در وزارت خارجه آمریکا و شوروی قصد دارند طی ملاقات این هفته خود در سبیری، توافق جدید را که شامل قطع تحویل اسلحه به دو طرف جنگ در افغانستان نیز خواهد بود، به اطلاع عموم برسانند.

به گزارش ای. بی. سی، توافق مزبور برگزار می‌گردد.

انتخابات ظرف شش ماه آینده تحت نظارت سازمان ملل را نیز در برمی‌گیرد. این گزارش می‌افزاید دولت آمریکا از خواست خود مبنی بر استعفا دولت نجیب‌الله پیش از انتخابات در افغانستان عقب نشینی کرده است، اما قرار است تا هنگام انتخابات، کنترل وزارتخانه‌های دفاع، کشور، اطلاعات و امنیت از دست رئیس‌جمهور افغانستان خارج شود. روزنامه واشنگتن پست نوشته است منابع سنای آمریکا گفته‌اند دولت افغانستان این طرح را خواهد پذیرفت. هنوز معلوم نیست شورشیان افغانی نیز طرح مزبور را بپذیرند یا نه.

منابع رسمی در واشنگتن گفتند کمیته مربوط به سرویس‌های اطلاعاتی در سنای آمریکا، تصمیم گرفته است از کمک سالانه به ضدانقلاب افغانستان، صد میلیون دلار بکاهد. این کمک در حال حاضر در حدود ۳۰۰ میلیون دلار است.

### تظاهرات ۳۰۰ هزار نفری در سئول

در روز شنبه ۲۱ ژوئیه، سئول پایتخت کره جنوبی شاهد یکی از بزرگترین گردهمایی‌های ضد دولتی در تاریخ معاصر این کشور بود. در حدود ۳۰۰ هزار نفر به دعوت گروه‌ها و شخصیت‌های اپوزیسیون، در تظاهراتی علیه دولت روتاهو و رئیس‌جمهور کره جنوبی شرکت کردند. بدنبال این تظاهرات، حدود ۲۰ هزار دانشجوی با پلیس درگیر شدند. این درگیری حدود یک ساعت به طول انجامید و در آن، پلیس با گاز اشک‌آور به تظاهرات حمله کرد. بدنبال این تظاهرات، همه ۸۰ نماینده اپوزیسیون در پارلمان کره جنوبی از عضویت در مجلس نمایندگان این کشور استعفا کردند و خواهان

### بلغارستان

### شرکت ۱۵۰ هزار نفر در بزرگداشت دیمیتروف

روز دوشنبه ۲۳ ژوئیه، در صوفیه پایتخت بلغارستان ۱۵۰ هزار نفر در مراسم بزرگداشت گئورگی دیمیتروف از بنیانگذاران حزب کمونیست این کشور که در سال ۱۹۴۹ درگذشت، شرکت کردند. در هفته‌های اخیر، نیروهای مخالف دولت در بلغارستان تظاهراتی علیه بنای یادبود دیمیتروف در صوفیه برپا کرده بودند.

در پیشاپیش صف راهپیمایی روز دوشنبه، پتار ملادف رئیس‌جمهور مستعفی بلغارستان، آندری لوکانف نخست‌وزیر و الکساندر لیلیف رهبر حزب سوسیالیست بلغارستان حرکت می‌کردند. جمعیت،

برگزاری انتخابات شدند. هدف از این استعفا دسته‌جمعی، اعتراض به سیاست دولت است که در یک نشست مجلس در ۱۴ ژوئیه، ۲۶ قانون را به سرعت از تصویب پارلمان گذراند.

اپوزیسیون کره جنوبی از خواست‌های مطرح شده از سوی دولت کره شمالی مبنی بر حذف استحقاقات مرزی میان دو کشور و آزادی همه اتباع کره جنوبی که به هلت مسافرت به کره شمالی زندانی شده‌اند، حمایت می‌کند. دولت کره شمالی این خواست‌ها را در پاسخ به پیشنهاد کره جنوبی برای باز کردن مرزها به مدت ۵ روز، مطرح کرد.

در فرهنگ‌نامه‌های اقتصادی گوناگون، به اصطلاحات و واژه‌های فوق برخورد می‌نماییم که هر یک تلاش دارد تا پدیده شرکت‌های بزرگ صنعتی، بازرگانی و خدماتی با فعالیت‌های گوناگون در چندین کشور را با نام‌های فوق آریزایی نماید. اما آنچه که با اهمیت بنظر می‌رسد، ماهیت آنهاست.

### اوضاع بحرانی در سری لانکا

بدنبال حمله نیروهای جنبش استقلال طلب "بیرهای تامیل - ایلام" به سران دولت در شمال سری لانکا، دولت این کشور در این منطقه حکومت نظامی اعلام کرد. در اعلامیه حکومت نظامی آمده است: "هر تحرکی، فعالیت تروریستی قلمداد خواهد شد."

حمله جدید شورشیان تامیل از ۱۱ ژوئیه آغاز شده و تاکنون ۱۵۰۰ کشته بر جای گذاشته است. یک حزب سیاسی تامیل که فعالیت صرفاً سیاسی دارد، به عنوان اعتراض به عملیات ارتش در شمال این کشور همه نمایندگان خود را از پارلمان سری لانکا خارج کرد.

جنبش استقلال طلبان تامیل، دولت سری لانکا را متهم کرد عدا در مناطق تامیل نشین گرسنگی را برقرار کرده است. این جنبش اطلاع داد که تاکنون ۲۵ تن از آوارگان تامیل بر اثر گرسنگی در گذشته‌اند. در شرق سری لانکا ۸۰۰ هزار آواره وجود دارد.

اوچیربات، صدر حزب انقلابی خلق مغولستان پس از انتخابات

گفت که پیروزی حزب حاکم در انتخابات، به معنای پایان اصلاحات در این کشور نخواهد بود. وی افزود غیر از کمونیست‌ها نیروهای دیگر نیز در دولت جدید شرکت خواهند داشت.

### انتخابات مغولستان

رهبر "اتحاد دموکراتیک"، ائتلاف اپوزیسیون مغولستان، در مورد نتیجه انتخابات گفت با توجه به اینکه این نخستین



رهبر حزب انقلابی خلق مغولستان در یک مبارزه انتخاباتی

### شرکت‌های چند ملیتی

### - فراملیتی

### - ماورای ملیتی

ح. نادر

است و بدین خاطر سعی می‌کنند ضمن فعالیت مستقیم در تولید اقتصادی، اداره مرکزی خود را در کشوری قرار دهند که از نظر مالیات بر درآمد هم، تا حد امکان معاف گردند.

رمز موفقیت این شرکت‌ها در پویایی (دینامیسم) شدید و اجباری، شتاب بخشیدن روند تکامل فنی و اقتصادی در بلندمدت - که هیچ فاکتور اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را نادیده نمی‌گیرند - و در مدیریت مالی و تولیدی سخت و سخت، دارای شبکه‌های تبلیغات بازرگانی متحیر کننده، سرمایه‌گذاری بخشی از سود حاصله در تحقیقات جهت برتری داشتن بر رقیب از نظر تکنولوژی پیشرفته است و سرانجام اینکه حوزه عملیات آن‌ها از مرزها می‌گذرد و جهان بعنوان میدان بازار اقتصادی آن‌ها قلمداد می‌شود.

نباید از نظر دور داشت که این شرکت‌ها محصول مراحل توسعه مبادلات اقتصادی بین‌المللی و نظام جهانی سرمایه‌داری است

بقیه در صفحه ۸

اقتصادی و سیاسی چه بخواهیم و چه نخواهیم باید حرکت‌ها و عکس‌العمل‌های آن‌ها را در نظر داشته باشیم. این قول‌های اقتصادی دارای قدرت اثرگذاری در سیاست خارجی کشورهای متبوع خود دیگر کشورها هستند و ما چه آن‌ها را بعنوان ابلیس کلان سرمایه‌داری و مسئول بدبختی‌های بیشمار ملی و بین‌المللی در صحنه اقتصادی-سیاسی و یا آن‌ها را بعنوان موجد نظام اقتصادی نوین و بهتر بین‌المللی بدانیم، این شرکت‌ها به مثابه یک واقعیت عینی در همه کره زمین مستقر شده‌اند و رشد می‌کنند. میزان سرمایه‌گذاری و سود آن‌ها به صدها میلیارد دلار می‌رسد. عمده‌ترین این شرکت‌ها به ترتیب اهمیت و در رأس آن‌ها به کشورهای ایالات متحده آمریکا، جامعه اقتصادی اروپا و ژاپن تعلق دارند.

انگیزه اصلی استقرار شعبات نمایندگی و بنگاه‌های این شرکت‌ها در خارج از کشور زادگاهشان، کسب حداکثر سود

سلمان رشدی نویسنده "آیات شیطانی" از ممنوعیت یک فیلم سینمایی که در آن، مرگ خیالی او به تصویر درآمده است، انتقاد کرد. کمیسیون نظارت بر فیلم‌های سینمایی در بریتانیا نمایش فیلم "چریک‌های بین‌المللی" را در این کشور به هلت "توهین جنایتکارانه" ممنوع کرده است. کارگردان پاکستانی "چریک‌های بین‌المللی"، آرزوهای خود را در قالب این فیلم بیان می‌کند. در

### انتقاد سلمان رشدی از ممنوعیت یک فیلم حزب الهی

این فیلم سلمان رشدی به عنوان "شکنجه‌گر مسلمین" ظاهر می‌شود و پس از بسیاری اعمال ننگین، بر اثر اصابت برق آسمانی به "هلاکت" می‌رسد. اکنون نویسنده کتاب "آیات شیطانی" که پس از فتوای خمینی ناچار به زندگی مخفی شده است، از سانسور "چریک‌های بین‌المللی" در بریتانیا انتقاد کرده و آن را یک اقدام غیرقانونی نامیده است.

برای اشتراك نشریات "کان" و "اکثریت" در خارج از کشور فرم زیر را پر کرده و همراه با معادل بهای اشتراك، تمبرستی و یارسید بانکی پرداخت بهای اشتراك به آدرس نشریه ارسال نمایید:

بهای اشتراك نشریه "کان"	<input type="checkbox"/> شش ماهه	اروپا	دیگر نقاط
	<input type="checkbox"/> یک ساله	۱۱ مارک	۱۳ مارک
		۲۱	۲۴

بهای اشتراك نشریه "اکثریت"	<input type="checkbox"/> سه ماهه	اروپا	دیگر نقاط
	<input type="checkbox"/> شش ماهه	۲۷ مارک	۳۰ مارک
	<input type="checkbox"/> یک ساله	۵۲	۵۸
		۱۰۲	۱۱۵

آدرس کامل (لطفاً خوانا بنویسید)

**AKSARIYAT**  
NO. 313  
MONDAY 30. Jul. 1990  
Address: آدرس:  
RUZBEH  
POSTFACH 1810  
5100AACHEN  
W.GERMANY

**اکثریت**  
بشریه سازمان فدائیان خلق  
ایران (اکثریت) در خارج از کشور  
حساب بانکی: M.ABD  
NR. 35263011  
37050198  
کدبانک: Stadtsparkasse Köln  
W.GERMANY